

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

سیری در رفتارشناسی

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

تدوین:

دکتر محمودرضا امینی

سرشناسه	: امینی، محمودرضا، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: سیری در رفتارشناسی شهید سپهبد علی صیادشیرازی/ تدوین محمود رضا امینی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۳-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: صیادشیرازی، علی، ۱۳۲۳ - ۱۳۷۸ -- سرگذشتنامه
موضوع	: صیادشیرازی، علی، ۱۳۲۳ - ۱۳۷۸ -- اخلاق
موضوع	: سرداران -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	: شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۱۸۵ الف ۹ص/ ۱۶۶۸ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۸۲۷۱۲

تدوین: دکتر محمودرضا امینی

ویراستار: فرهاد فیاض

نوبت، سال چاپ: اول / ۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۳-۳

تلفن مرکز پخش: ۲۲۴۸۸۷۵۶، نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

## فهرست

۵	پیشگفتار
۱۱	شهید علی صیاد شیرازی در یک نگاه
	فصل اول: خصوصیات اخلاقی
۱۳	اخلاق صیاد
۱۶	خودآگاهی
۲۰	تفکر
۲۴	محبت
۳۰	غیبت
۳۴	دروغ و دروغگو
۳۸	اعتماد به نفس
۴۲	مجاهده نفس
۴۶	نظم و انضباط
۵۰	انجام نوافل و مستحبات
۵۳	تقید به انجام واجبات
۵۶	خوش رفتاری
۵۹	صله رحم
	فصل دوم: رفتارشناسی صیاد در مدیریت و مسئولیت
۶۳	ساده زیستی
۶۶	تزکیه نفس
۶۹	صبر و تحمل
۷۲	تعهد به موازین اسلامی
۷۵	گسترش معنویت

۷۹	امانت داری و عدالت
۸۳	رضایت مردم
۸۶	قانون پذیری
۸۹	تقید به وظایف
۹۲	پذیرش انتقاد و اعتراف به اشتباه
۹۶	پرهیز از دوستی مقام و ثروت
۱۰۳	انتخاب استاد

### فصل سوم: رویکرد عملی رفتار شهید در جامعه

۱۱۳	مدیریت
۱۱۴	توجه به انگیزه کارکنان
۱۱۸	رفتار متعادل با زیردستان و کارکنان
۱۲۲	پرورش استعدادها
۱۲۴	مشارکت و مشورت گروهی
۱۲۷	مدیریت محتوا
۱۳۰	اطاعت از سلسله مراتب
۱۳۲	دوراندیشی و جامع نگری
۱۳۴	اندیشه سیاسی
۱۴۰	جامعه و فرهنگ
۱۴۱	سخنرانی و مصاحبه
۱۴۳	مراودات مردمی
۱۴۵	حضور در مجامع اجتماعی
۱۴۶	همکاری و ارائه نظر در ارتباط با مسائل فرهنگی
۱۴۸	سخن آخر

کجا رفتی بیا ای از نظر دور

که ما را سوخت اندوه جدایی

وحشی بافقی

### پیش‌گفتار

چگونه می‌شود در دل‌های دیگران جای گرفت؟ چگونه می‌توان محبوب گذشتگان و حال و آینده بود؟ چگونه می‌توان بر محور توان راست قامت جاودانه تاریخ ماند؟ اگر توانستی بر بال فرشتگان تکیه زنی و از مردم بر مردم شوی و قدم، قلم، گفتار و حتی اشاره تو هدایتگر خلق شود و رجل الهی باشی، قطعاً و قاعدتاً از خودی خود عبور کرده‌ای و خویش را فدا نموده‌ای و محبوبی را نشانه رفته‌ای که خالق همه هست و نیست تو است و در عین حال دنباله‌رو چراغان راهنما و حافظان سرّ الهی بوده‌ای. این واژه‌های نامانوس عمومی و پراکنده سزاوار سلحشوری است غیور و وارسته که او را «صیاد» می‌خواندند و به حق صیاد همهٔ واژه‌ها و صفات نیکو و برجسته بود. او که قامت خود را به خدمت خلق و عبودیت خالق آراسته بود و لباس رزم بر تن نمود تا شجاعانه بر دشمن درون و برون تازد، شهره شد و در صبحگاهی که چون آفتاب در حال درخشش بود، به تیر ناجوانمردان کفر و نفاق گرفتار و فوز عظیم را سزاوار خود نمود.

اگرچه ترسیم ابعاد مردان الهی کاری است بس دشوار، ولی به اندازه جرعه و قطره‌ای که پویندگان، جویندگان و تشنه کامانی را نشان باشد، در این مجموعه تلاش شده است گوشه‌هایی از ظرفیت و استعداد و توانایی‌ها و آثار شهیدی مجاهد و برادری خسته ناپذیر و روحانی اهل سلوک و معنویت یعنی سپهبد علی صیاد شیرازی را بیان نماییم.

این کوشش داوطلبانه، پاسخ ناآرامی قلبی است که در عین آشنایی کامل و ارادت و رفاقت با آن شهید بزرگوار در غم شهادتش آنچنان سوخته دل شد که مهر بر لب نهاد و سکوت گزید، اما مدیون بود تا گوشه و نگاهی از او به سطور آرد و سخنی به زبان جاری سازد.

تلاش شده است در فصول این مجموعه، ضمن بیان خصوصیات فردی و اخلاقی شهید، به ظرفیت‌ها و نگرش‌های علمی و تجربی وی و همچنین شیوه‌های رفتاری‌اش در جامعه، مدیریت و مسائل نظامی، سیاسی و فرهنگی او پرداخته شود تا معلوم شود چگونه می‌توان در هر حال الگو و اسوه ماند.

## شهید علی صیاد شیرازی

### در یک نگاه

علی صیاد شیرازی، فرزند زیاد در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهرستان دره گز خراسان در خانواده‌ای ساده با ریشه‌های عشایری و مذهبی متولد شد. پدرش نظامی بود و به ضرورت و نقل و انتقالات نظامی، رشد کودکی علی در حال مهاجرت صورت پذیرفت، اما دوران تحصیلات متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۲ با اخذ دیپلم در دانشکده افسری ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۴۶ با تخصص توپخانه و درجه ستوان دومی وارد خدمت ارتش شد و دوره‌های آموزشی خود را در شیراز و اصفهان طی نمود و در سال ۱۳۵۰ از کرمانشاه به تهران آمد تا زبان انگلیسی را آموخته و تکمیل کند. جدیت این نظامی در فراگیری علوم، وی را به سمت استادی در آموخته‌هایش رساند و همین باعث گردید در سال ۱۳۵۱ برای تکمیل تخصص خود به آمریکا اعزام شود تا دوره هواسنجی بالستیک را سپری نماید. از این رو، وی در محیط نظامی، افسری شاخص و متخصص بود.

علی صیاد شیرازی از جوانی نسبت به امور دینی حساس بود و از طرفی با روحیه‌ای جست‌وجوگر و بی‌قرار بروز می‌نمود؛ لذا در عین حساسیت امنیتی،

حضور در جلسات دینی و آموزشهای لازم را در هر حال ادامه داد و باعث گردید در مجالس و محافل مذهبی نیز شناخته و مورد توجه قرار گیرد.

اصفهان شهر مذهبی و سنتی که در سال ۱۳۵۳ محل خدمت وی گردید، به وفور جلسات مذهبی زمینه ساز بهره‌برداری آموزه‌های قرآنی و انقلابی بود و بهانه‌ی تدریس آموزش زبان انگلیسی به طلاب حوزه علمیه اصفهان او را کاملاً در فضای روشنگری و آشنایی با شخصیت‌های اصیل اسلامی قرار داد و همین موجب دغدغه مسئولان نظامی و ضد اطلاعات گردید تا جایی که از واگذاری مشاغل حساس به وی و دادن اسلحه در اختیارش اجتناب ورزیده و نیز زیر ذره‌بین امنیتی قرار گرفت.

علی در حالی که از قرآن و حدیث درس‌هایی می‌آموخت و در شرح تاریخ سیاسی اندیشه می‌ورزید، با آن بی‌قراری ذاتی و ارتباط با چهره‌های شاخص سیاسی آموخته‌های خود را به همکاران و سربازان و حتی مردم عادی منتقل می‌نمود و علی‌رغم مراقبت شدیدی که از وی می‌شد، ولی به دلیل صداقت عمیق کردار و رفتارش تأثیر فراوانی در مخاطبان خود داشت و شروع فعالیت‌های انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ تلاش وی را فزونی بخشید تا سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ دستگیر شد، اما با پیروزی ۲۲ بهمن، آزادی وی سرآغاز جدیدی در فعالیت وی شد.

تشکیل هسته مقاومت در شهر اصفهان و مسئولیت حفاظت پادگانها به عهده وی بود. او زمینه ساز بازنگری سازماندهی ارتش همگام با سایر نیروهای انقلابی و غیر ارتشی شد و عملاً هسته‌های اولیه مقابله با تحرکات ضد انقلاب را در اصفهان و کردستان و غرب کشور فراهم نمود.



سازماندهی انجمن اسلامی پادگانهای اصفهان و تحریک و تشویق افراد گروههای مذهبی توسط وی موجب گردید انسجام خاصی بین نیروهای انقلابی ارتش شکل گیرد و در این راستا به‌عنوان فردی شاخص، عملاً به سازماندهی نیروهای انقلابی برای تصدی مسئولیت ارتش پرداخت و همین اقدام وی را در مجموعه نیروهای مسلح مشهور نمود، ولی از طرفی، هجوم ضد انقلاب به شهرهای کردستان و فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر اقدام فوری ارتش و نیروهای انقلابی وی را متوجه ضرورت اقدام در این ارتباط کرد؛ لذا با گروهی از نیروهای مؤمن در بررسی مقاومت شهری اصفهان (سپاه پاسداران) و کردستان شتافت و همزمان با هم‌زمان گرانقدر سپاهی خود در تأمین امنیت کردستان رشادتها نمود.

اقدامات صیاد شیرازی موجب گردید مسئولیت کردستان و سپس منطقه غرب با ارتقای درجه سرگردی به سرهنگی رسماً به وی واگذار شد، اما رفتار جسورانه و متهورانه وی با توجه به آگاهی‌های فراوانش، وی را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز جسور ساخت و این ویژگی موجب گردید تا اختلافاتی بین وی و مسئولان وقت تصمیم‌گیر نظامی (بنی صدر رئیس جمهوری وقت کشور و نماینده فرمانده کل قوا) پدیدار شود و با تنزیل دو درجه به کردستان و مسئولیت آن بازگشت. این در حالی بود که وی بر سندلی چرخدار مجروحیت جنگی تلاش خود را ادامه می‌داد.

روحیه استدلالی و بی‌قراری وی و احساس تکلیف شرعی‌اش در مسائل علی‌رغم همه توفیقات و رشادتها و اقدامات حیاتی‌اش در مجموعه تصمیم‌گیریهای عملیاتی غرب و جنوب کشور در جنگ عراق علیه ایران و

میل باطنی موجب واگذاری مسئولیت عملیاتی فرماندهی نیروی زمینی ارتش و انتخابش به نمایندگی امام خمینی(ره) در شورای عالی دفاع در سال ۱۳۶۵ شد، اما در عین حال، همه تجارب و آموخته‌های خود را در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌داد و عملاً در تصمیم‌سازی فعالیت خود را افزایش بخشید.

با تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا در ساختار نظامی کشور در سال ۱۳۶۸ به سمت رئیس بازرسی و سپس با حفظ سمت به‌عنوان جانشین رئیس ستاد منصوب گردید. وی در سال ۱۳۶۶ به درجه سرتیپی و در ۱۶ فروردین ۱۳۷۸ به درجه سرلشگری نایل گردید.

علی صیاد شیرازی با دو عمل در دوران خدمت نظامی خود یعنی سخنرانی‌های خود و اطلاع رسانی دقیق و مثبت، همواره موجب تشویق مردم به حضور در همه صحنه‌های انقلاب بود و اگرچه ظاهراً فردی نظامی بود، اما ارتباط نزدیک وی با علما و بزرگان او را فردی تأثیرگذار در صحنه‌های غیرنظامی نمود؛ لذا با توجه به آشنایی وی به مسائل فرهنگی، سیاسی و مدیریتی همواره مسئولان و تصمیم‌گیران حوزه‌های مربوطه را مورد تذکر و توجه آموخته‌ها و دانسته‌های خود قرار می‌داد و از نقد ناصحانه نیز پرهیز نداشت. فعالیت‌های گروهی او، مراوده با همه علما و شخصیت‌های برجسته کشوری و لشگری و حوزه‌ای، سخنرانی‌ها و اظهار نظر در مسائل گوناگون به طور مکتوب و شفاهی، او را فردی مدیر، کارآمد، مخلص، متدین، متعهد و عارف و مجاهدی شجاع و دلسوز و تأثیرگذار در همه صحنه‌ها ساخت و بدین ترتیب از جمله افراد نظامی بود که در زمان خود همه‌نگری و فرانگری داشت و دارای محبوبیتی عام در بین آحاد مردم گردید.

# **فصل اول**

**خصوصیات اخلاقی**

**شهید سپهبد علی صیاد شیرازی**



## اخلاق صیاد

اخلاق جمع خلق و بیانی از درون انسان است و به جمیع غرایز و ملکات و صفات روحی باطنی که در فرد نهفته است، گفته می‌شود، اما برای رسیدن به راه کنترل و هدایت صحیح ملکات، صفات و غرایز ریاضت و زحمت‌های فراوان لازم است که مرد میدان، شجاعت، ایثار و از خود گذشتگی از لوازم اولیه آن می‌باشد؛ ولی شنیده و دانسته‌ایم که پیامبر اکرم (ص) فلسفه بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق دانسته‌اند و امام سجاد (ع) از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

### بعثت المکارم الاخلاق و محاسنهما<sup>۱</sup>

من از طرف خدا برای مکارم اخلاق و محاسن اخلاق مبعوث شده‌ام.

ریاضت و مجاهدت در تعالی اخلاق همانا دوری از رذایل اخلاقی یعنی تزکیه و تهذیب نفس است و قرآن کریم با یازده سوگند<sup>۲</sup> بر این مطلب تأکید دارد و می‌فرماید:

---

۱. مشکوة الانوار، ص ۲۴۳، بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۶۶، ص ۴۰۵.

۲. یازده سوگند از خورشید و نور فراوانش شروع و به نفس انسان و آفریدگارش ختم می‌شود.

## ... قد أفلح من زكّيتها<sup>۱</sup>

به راستی رستگار شد آن کس که نفس خویش را تزکیه کرد.

به هر حال، اگر راه مجاهدت و مبارزه نباشد، انسان بر هوی‌های نفسانی غالب نمی‌شود و روز حساب و میزان از تبهکاران محسوب می‌شود، لذا عقل سلیم بر انسان صدیق حکم می‌کند از هیچ تلاشی در این خصوص فروگذار نباشد.

داشتن علم و آگاهی در مسائل اگرچه می‌تواند به انسان معرفت و شناخت بهتری بدهد، اما لزوماً نمی‌تواند او را به داشتن اخلاق مناسب و تزکیه نفس هدایت کند. انسان می‌تواند عالم باشد بدون کسب فضایل اخلاقی و از طرفی می‌تواند زاهد، متقی و متخلص به صفات نیکوی اخلاقی باشد بدون علم، اما خوشا بر احوال آنان که از هر دو بهره می‌برند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

## رب عالم قد قتلته جهله و علمه معه لا ینفعه<sup>۲</sup>

چه بسا دانایی که جهل و نادانی‌اش او را هلاک کرده و علم و دانشش به حال او سودی نداده است.

---

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۰۴.

علی صیاد شیرازی قبل از هر ویژگی و مجاهدتی، مبارزی خستگی ناپذیر در مقابله با رذایل اخلاقی و کسب فضایل آن و تزکیه و تهذیب بود و تمام وقت و همت خود را قبل از هر چیزی به رعایت اصول اخلاقی معطوف می‌دانست. اگر نمی‌دانست، می‌آموخت و هرگاه می‌دانست عمل می‌کرد و اگر نمی‌دانست و نیاموخته بود با تمرینی نفسانی از درون به سوی زیبایی‌های ملکات و فضایل نفسانی ره می‌پیمود و این بود که عارف ربانی و انسان کامل مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهاء‌الدینی او را «انسان روحانی» خواند. قطعاً اگر بخواهی دلی را نشان کنی، در کمان خود نمی‌توان نشست، بلکه باید در کمان الهی نشست و آن گفت که او می‌خواهد و آن خواست که او می‌خواهد. راضی شد به رضای او و خشنود شد به آنچه تلاش نموده‌اند و تسلیم شد در مقابل درگاه ابدی. این چنین است که بزرگ می‌شوی، الگو و برجسته می‌شوی، حیات و مرگ تو با برکت است. آری، این چنین بود صیاد شیرازی از برکت دقت و تلاش شبانه روزی در تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی.

در این فصل ما برآنیم تا با برشماری پاره‌ای از صفات و اخلاق شهید عزیزمان علی صیاد شیرازی و انطباق آن با آموزه‌های علمی و عملی حوزه اخلاق، کنکاشی در عمق رفتار و روح وی داشته باشیم و خوانندگان را به اندازه ظرفیت این نوشته‌ها به تفکر و تأمل بیشتری در خیل برگزیدگان و شهدا قرار دهیم و نسل جوان را یادآور و متذکر بر ضرورت تحول درونی باشیم، ان شاء الله.

## خودآگاهی

انسان موجودی ناشناخته و با ابعاد و ظرفیت‌های فراوان گذران عمر می‌نماید، گاهی بدون اطلاع از خود و درونش هزاران خواهش و تمنا را دنبال می‌نماید و گاهی درون او خبرش می‌دهد، آگاهی می‌سازد، به تأمل وادار می‌دارد، به دقت و کنترل نفسانی می‌کشد، نقاط ضعف و قوت درون را نشان می‌دهد و او را از قلۀ تکبر و نخوت به زیر می‌کشد و از قلۀ خضوع و پرهیز به اوج می‌رساند.

آشنایی انسان از خود همان روان‌شناسی و خودشناسی است که نزدیکترین راهها به صراط مستقیم خداشناسی است. انسان بزرگترین جدول بحر وجود و جامع‌ترین دفتر غیب و شهود و کامل‌ترین مظهر واجب الوجود است.<sup>۱</sup>

همه دردها از تو و خود نبینی  
همه نسخه‌ها در تو و خود نخواهی  
تو یک لفظی اما طلسم عجایب  
دریغاً که معنای خود را ندانی<sup>۲</sup>

۱. معرفت النفس، حسن‌زاده آملی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.

۲. کلیات دیوان مرحوم شهریار، ج ۵، ص ۲۴۱.



اهمیت خودشناسی چنین است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

من عرف نفسه فقد عرف ربه<sup>۱</sup>

کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.

در این ارتباط در «انجیل» بیان الهی را چنین نقل می‌نماید که:

ای انسان! خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی.<sup>۲</sup>

بنابراین کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی برندارد و توجهی به آن نداشته باشد، برای خویش ارزشی قائل نشده و به گفته ملای رومی خود را ارزان فروخته است، چنانچه می‌گوید:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی خویشتن از فزونی آمد و شد در کمی  
را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت<sup>۳</sup>

درک ابعاد درونی و برونی آدم توسط خودش کمکی است تا بفهمد با عوالم دیگر و محیط برون و سایر امور چگونه رفتار نماید تا حداقل خویش را خسارت ندهد. شهید بزرگوارمان صیاد شیرازی همواره در احوال شخصی خود دقیق بود و ابعاد خود را کاوش می‌نمود.

۱. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۶۸.

۲. الجواهرالسنه، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۶، ص ۴۹.

۳. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۳۰.

بالاخره هر انسانی اگر ظرفیت‌های خود را شناخت، می‌تواند مدعی مسائلی باشد و علی‌صیاد شیرازی خود را چنین شناخته بود که در بسیاری از امور می‌تواند دخیل و سهیم و تأثیرگذار باشد؛ اما در عالم ممکنات، احساس که همواره گواهِش بود، او را به بنده‌ای کم‌خودبین در مقابل درگاه الهی و اولیای خدا قرار داده بود.

می‌گفت: «ضعف من این است که تحمل بسیاری از شداید را ندارم، پس مجبورم از درگاه الهی مدد جویم.»

هرگز خود را مدعی نمی‌دانست، اگرچه اندیشه و علم لازم را داشت و می‌گفت: «آنچه ما می‌دانیم در مقابل حکمت و عظمت و علم الهی ذره است.» گاهی که شرایط خلوت کردن ایجاد می‌شد و شاید در برخی مواقع یکی دو نفر هم‌نشین خلوتش بودند می‌گفت:

«باید نقاط ضعفمان را بدانیم، مثلاً بفهمیم به چه سادگی و راحتی تسلیم غیبت و دروغ می‌شویم و یا بفهمیم که تحملمان چقدر است تا بتوانیم به خدا عرضه کنیم.»

همواره به ناتوان بودنش معترف بود، اما درخواست مدد از درگاه ربوبی می‌کرد و شاید یکی از بهترین نموده‌های این اعتراف را زمانی دارد که خود را دست بسته و خانه‌نشین احساس می‌کرد و برخی نیز او را متهم به عدم دانش و توانایی نظامی می‌کردند و نمی‌دانست چه کاری باید انجام دهد. در این هنگام، پیام روح بخش امام خمینی(ره) مبنی بر فعال کردن هرچه بیشتر و بهتر قوای کشور نجات‌بخش او شد که فرمود:

«ضرورت دارد از تجربه اشخاصی که در متن مسائل جنگ بوده‌اند استفاده هرچه بیشتر شود و بدین سبب سرکار سرهنگ صیاد شیرازی و...»<sup>۱</sup>  
علی در یادداشتی در این رابطه می‌نویسد:

«خداوندا! معترفم به اینکه همچنان ناتوانم در شکرگزاری و سپاس، ولی ناامید نیستم به اینکه تو یاری‌ام کنی و به قدرت و توانی برسیم که لطف و عنایت تو را فراموش نکنم که همه چیز در دست توست.»<sup>۲</sup>

معلوم بود و نشان می‌داد که شهید بزرگوار همیشه وضعیت خود را مرور می‌کند و ظرفیت‌های خود را ارزیابی می‌نماید. یکی از نیازهای همیشگی خود را در حوادث و مسیر کار، گذشت از عقاید و تصوراتش در برابر مصلحت می‌دانست و از این بابت بسیار تلاش در تقویت این خصیصه می‌نمود تا جایی که بر خود مسلط شده و به راحتی مصلحت و نظر افضل را ترجیح می‌داد. بدین‌سان، گام‌های استوار خود را در معرفت نفس برداشت.

---

۱. پیام امام خمینی(ره)، ۲۳ تیرماه ۱۳۶۵، به مناسبت انتصاب صیاد به عضویت شورای عالی دفاع.

۲. یادداشتهای ویژه، نشر ایران سبز، ۱۳۸۱، ص. ۵۱.

## تفکر

گاهی او را می‌دیدید در سکوت مطلق به نقطه‌ای خیره شده و گویی هیچ کاری برای انجام دادن غیر از همین حالت و رفتار نیست. آنقدر عمیق می‌شد که کمتر می‌توانستی به خود اجازه شکستن سکوتش را بدهی و اگر هم لازم بود به راحتی امکان پذیر نبود. به راستی او در چه حالی بود؟ چه می‌کرد؟ و این عمل بسیار اتفاق می‌افتاد. یک روز در حالت فوق نگران او شدم، فکر کردم مشکلی پیش آمده، از او پرسیدم: برادر علی چه شده؟ چه می‌کنی؟ آیا مسئله خاصی تو را پریشان کرده؟ با تبسمی به لب گفت:

نه، در حال فکرم.

پرسیدم: چه فکری؟

گفت: یعنی تفکر و اندیشه.

واقعاً متوجه نشدم مقصودش چیست، لذا پرسیدم: یعنی چه چیز خاصی پدید آمده است؟ گفت:

«هر وقت فرصتی باشد فکر می‌کنم. فکر کردن خودش دریچه است. اول آدم را به خود می‌آورد، بعد از آن نکته و نقطه‌ای را تعیین می‌کند و تأمل در آن دنیای جدیدی را برای انسان می‌گشاید. اصلاً گاهی تمام جهان

عوض می‌شود، تمام نگاه‌هایم تغییر می‌کند، تمام تفکر و باورهایم زیر سؤال می‌رود و تغییر می‌کند. گاهی همه افکارم را ارزیابی می‌کنم، همه حالات روحی و همه و همه».

ظاهراً یکی از مهم‌ترین خصلت‌های پسندیده مردان خدا، تفکر است. قبل از هر کاری، اگر تفکر و اندیشه باشد، کارها بهتر انجام می‌شود. اصلاً اسرار همه جهان و علوم هستی با تفکر و تحمل کشف می‌شود. مزیت انسانی که خداوند او را «*احسن الخالقین*» قرار می‌دهد، بر سایر موجودات همین است.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

### *التفکر يدعوا الى البر والعمل به<sup>۱</sup>*

تفکر انسان را به نیکی و نیکوکاری دعوت می‌کند.

چرا انسان با تفکر و تدبر به نیکی دعوت می‌شود؟ زیرا حاکمیت تحمل بر بدن و احساس موجب می‌شود هر کاری صورت می‌گیرد، حجت بر او تمام شود. تفکر، انسان را به عمل عقل‌گرایانه سوق می‌دهد و عقل اصالتاً موهبت الهی است و پاک و بی‌آلایش. وقتی با تفکر و تدبر شوی، دلت تو را همراهی می‌کند، زیانت هم با تو هم مسیر می‌شود، همانطوری که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

---

۱. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۶۸، ص ۲۲۲.

## نبه بالتفکر قلبک<sup>۱</sup>

به وسیله تفکر دل خود را بیدار کن.

همچنین می فرمایند:

طوبی لمن شغله قلبه بالفکر و لسانه بالذکر<sup>۲</sup>

خوشا به حال کسی که دلش را با فکر و زبانش را با ذکر مشغول کند.

قرآن کریم، انسان را به تفکر و تدبر و تعقل دعوت می کند یا تنبه می دهد. فراوانند آیاتی که *افلا تعقلون*، *افلا يتدبرون* و *یتفکرون* دارد. اما واقعاً تعقل، تدبر و تفکر در چه چیز و چگونه؟ اعتقاد نویسنده این است که تفکر در هر چیزی راه صحیح را نشان می دهد، ولی شرط لازم و کافی آن این است که جهت تفکر شیطان نباشد، بلکه از تفکر به عنوان ابزار رشد و پویایی، تعالی، فهم و حل معضلات استفاده شود.

گاهی در احوال علما و مردان بزرگ الهی دیده می شود که عجیب به تفکر و تدبر اهمیت می دهند. در عمق جانیشان باور دارند و آن را راه گشای بسیاری از مجهولات می دانند. به همین دلیل قبول می کنند تفکر عبادت است و حتی از عبادت بالاتر است. من خود شاهد این حالت برخی بزرگان بوده ام. حضرت آیت الله بهاء الدینی گاهی یک شب تا صبح به آسمان خیره می شد. اصلاً فارغ از این دنیا، جهان دیگر را سیر می کرد؛ لذا تفکر را سیر در آفاق می دانند. قرآن کریم هم در وصف مؤمنان چنین می فرماید:

---

۱. فهرست موضوعی غرر، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۲۳.

الذین ینذرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوهم و یتفکرون فی

خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً<sup>۱</sup>

آنان که در همه حال نشسته و ایستاده و به پهلو آرمیده خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند پروردگارا، تو این جهان را بیهوده نیافریده‌ای...

شهید بزرگوارمان به این مهم واقف گردیده بود و نه تنها خود همواره در فرصتهای مناسب به تفکر و تدبیر می‌پرداخت، بلکه دیگران را به این حالت تشویق می‌کرد و به‌حق به پویایی ذهن و تفکر خویش کمک می‌نمود و از این رو همواره با نشاط بود.

رجوع به اعماق ذهن انسان، اسرار را می‌گشاید و هدایتش می‌نماید. چنانچه دلیل کارنگی نیز به نکته جالبی در این رابطه اشاره می‌کند که بسیاری از افراد بی‌نشاط و غصه‌دار به دلیل عدم اطلاع از بی‌نتیجه بودن غصه، مدام در حال غصه خوردن هستند. او می‌گوید: برای زندگی غصه نخورید، چیزی که باید دنبالش بود فکر کردن است نه غصه خوردن.<sup>۲</sup>

همچنین ویکتور هوگو معتقد است: الماس را جز در ژرفای زمین نمی‌توان یافت، حقایق را جز در اعماق فکر نمی‌توان کشف کرد، پس کسانی که در زندگی دلهره دارند، اگر «فکر» کنند، در انتهای اعماق ذهن خود راز زندگی را خواهند فهمید.<sup>۳</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۲. امینی، محمودرضا، مقاله، شورای فرهنگ عمومی کشور.

۳. همان.

## محبت

دوست داشتنی بود و به دیگران محبت می‌ورزید. دوست داشتن از ویژگیهای شهید صیاد بود. او کینه به دل راه نمی‌داد. غضب داشت، اما تعادل حقیقت او با غضبش جالب است.

محبت آدم را مهبیای از خود گذشتگی و وفاداری می‌کند و به سوی محبوب سوق می‌دهد. جنس محبت، جنس لطیف است و با محبوب سازگار است. محبت نیروی بسیار عظیم و قدرتمندی است که محرک بشر در تمام امور و مظاهر گوناگون زندگی‌اش می‌باشد. با محبت انسان احساس مطبوع و دلپذیری می‌نماید که با وجود آن مشکلات آسان می‌شود و مصایب و دردها قابل تحمل می‌گردد.

راه رسیدن انسان به کمال، استفاده از نیروی محرک محبت است و اصولاً زندگی بشر مبتنی بر محبت می‌باشد. در ساختار هستی این محبت جلوه خاص دارد و روابط موجودات با هم باعث می‌شود محبت را بیابند. امام صادق (ع) می‌فرماید:



## الدین هو الحب و الحب هو الدین<sup>۱</sup>

دین عین محبت و محبت عین دین است.

اما حب به چه چیزی ارزشمند است؟ و چه کسی بهترین محبوب است؟ این مسئله مهم و قابل توجه است. محبت‌ها و محبوب‌های مادی بالاخره فناپذیرند و ماندگار نیستند. منطق و عقل حکم می‌کند محب و محبوب ماندگار و جاودانه باشد، از این رو به ایمان شخص بستگی دارد.

خداوند می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...<sup>۲</sup>

کسانی که ایمان آوردند، محبتشان به خداوند بسیار شدید است.

سالکان الهی در محب به جایی می‌رسند که نگاهشان فقط به خداست و دوستشان خدا و محبوبشان خدا و غیر او را دوست ندارند و هرچه غیر او باشد، اگر در مسیر رسیدن او قابلیت و استعداد داشته باشد، دوست خواهند داشت و گرنه دوست نمی‌دارند.

---

۱. تفسیر نورالتقلین؛ ج ۵، ص ۸۴

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵

حضرت پیامبر اکرم(ص) می فرمایند:

لا یومن احدکم حتی یکون الله ورسول احب الیه مما سواهما<sup>۱</sup>  
هیچ کس از شما مؤمن نیست تا هنگامی که خدا و پیامبر او را بیشتر از  
غیر آنها دوست داشته باشد.

همچنین می فرمایند:

اللهم ارزقنی حبک وحب من یحبک وحب من یقرینی الی حبک<sup>۲</sup>  
خدا یا مرا دوستی خویش و دوستی دوستانت عطا فرما و دوستی آن که مرا  
به دوستی تو نزدیک می گرداند.

محبت انسان نمی تواند به مطالب متضاد باشد. پس اگر محبت الهی شد و یا برای خدا شد، جایگزین شیطانی ندارد. نمی شود هم خدا را دوست داشت و هم شیطان را. نمی شود هم افراد فاسد را دوست داشت و هم افراد صالح را. نمی شود به افراد هم برای رضای خدا محبت کرد و هم برای رضای شیطان و هوای نفس. فرق رفتار منافق گونه با صادقانه در همین است که انسان مایه اصلی محبتش معلوم می گردد و صحیح و ناصحیح آن روشن می شود، زیرا انسان دارای دو نهاد محبتی «قلب یا دل» نیست، همانطوری که خداوند می فرماید:

---

۱. جامع السعادة، ج ۳، ص ۱۹۱

۲. جامع السعادة، ج ۳، ص ۱۹۱

## ما جعل الله لرجل من قلیین فی جوفه<sup>۱</sup>

خداوند قرار نداده است برای کسی دو قلب در وجودش

گفتیم محبت پایه و مایه همه چیز است، لذا اختلاف مردم در محبت به جهت اختلافشان در مبنا و شناخت است.

وقتی درون انسان پر از محبت الهی شد و خدا را دوست داشت و برای خدا دوست داشت، باطن او نیز پر از محبت می‌شود و خالص می‌گردد و سیر به سوی صفات متعالی پیدا می‌کند، با دوستان خدا دوست می‌شود، مخلوقات خدا را عزیز می‌دارد و ظلم و کینه و عداوت را دشمن خویش می‌پندارد.

شهید صیاد شیرازی در محبت غوطه‌ور بود. با دوستان، مراجعین، زیردستان، برادران و خواهران دینی، حتی در کوچه و برزن دوست بود. واقعاً نمی‌دانم دشمن واقعی او که بود؟ چرا دشمن بود و چگونه توانست دست خود را به این جنایت هولناک آلوده کند؟

البته بودند افرادی که نسبت به وی حسد می‌ورزیدند و بودند کسانی که منافع خود را با وجود او متنافر می‌دانستند، اما اگر او می‌فهمید، باز به آنان محبت می‌کرد. وقتی می‌شنید کسی از او غیبت کرده دعایش می‌کرد. وقتی می‌گفتند فلانی از شما ناراحت است، دنبال دلیل نمی‌گشت، بلکه تلاش می‌کرد با محبت کردن به او، محبت وی را جلب نماید.

محبت در سرشت انسانی نهفته است و آن محبت به اصل و مرجعیت حقیقت است. شأن خالق چه در فعل و چه در صفات و اسما متوجه پاکی

و زیبایی و جمال و خوبی است. پس علاقه و دوستی و محبت به خداوند و اولیا و انبیا به طور یقین علاقه‌ای دو طرفه است، همان طوری که خداوند می‌فرماید:

### ... فان الله يحب المتقين<sup>۱</sup>

پس همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

اما باید دانست محبت همچون سایر قوای باطنی دارای دو بعد مثبت و منفی است و همان طوری که ذکر شد، ممکن نیست انسان دو چیز متضاد را دوست داشته باشد و بی‌تردید آنچه را دوست دارد جذب می‌کند و آنچه را دوست ندارد دفع می‌نماید. پس هرگاه سخن از محبت می‌شود، مقصود آن نیست که انسان صلح طلب باشد و همه چیز و همه کس را دوست بدارد. انسان مؤمن و معتقد نمی‌تواند با همه از در آشتی درآید، چنانچه نمی‌تواند با همه قهر باشد. آنچه را که در نظرش ضد ارزش است، دفع می‌کند و از همین مطلب «تولی و تبری» معنی خواهد یافت.

تولی و تبری یعنی دوست داشتن خوبی‌ها و خوب‌ها و دشمنی و ستیز با بدی‌ها و بدها و خداوند در قرآن کریم در وصف پیروان راستین حضرت محمد(ص) می‌فرماید:

محمد رسول الله، والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم<sup>۱</sup>  
محمد(ص) پیامبر خداست و کسانی که پیرو او هستند با کافران سختگیر  
و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربانند.....

شهید صیاد شیرازی توانسته بود جاذبه محبت و دوستی را متوازن با  
دافعه نماید. به واقع کسی جرأت نمی‌کرد نزد او حرفی بزند که بوی  
دشمنی با دوستان خدا بدهد، کسی نمی‌توانست با صیاد باشد و اشاره‌ای  
به دشمنی و حتی در قالب ظاهری نقدگونه با برادران ایمانی و محبان الهی  
مخالفت نماید و بی‌درنگ با غضب و تلخی او مواجه می‌شد.

## غیبت

می‌گفت:

«هر وقت در مجلسی غیبت کسی شود و من حاضر باشم، حالم به هم می‌خورد و حالت تهوع پیدا می‌کنم.»

واقعاً غیبت کردن یا شنیدن چه ربطی به دگرگونی حال آدم دارد؟ یکی از یک جنس و دیگری از جنس دیگر است، ولی نه، این‌طور نیست. اگر انسان بتواند در تمام وجودش حالتی را حاکم کند و ملکه او شود، فیزیک و غیرفیزیک یکی می‌شود.

انصافاً غیبت کار بدی است، آسان است، اما بسیار مشکل آفرین می‌شود. گاهی تشکیلاتی با یک غیبت به هم می‌خورد، ولی باید دانست که غیبت قابل توجیه نیست و شامل هر نوع تهمت و بهتان، ذکر عیب، نسبت به خلاف به کسی دادن و فحش و ناسزا گفتن می‌باشد.

اخیراً رسم شده که غیبت کردن را تحلیل و تبیین چیزی مطرح می‌کنند و این عمل زشت را در قالب و اشکال نوشتاری و گفتاری و حتی طنز بیان می‌نمایند و این گناه را توسعه می‌دهند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

... ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یا کل لحم اخیه

### میتا فکر هتموه<sup>۱</sup>

... هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد، یقیناً همه شما از این کار کراهت دارید.

غیبت به گونه‌ای است که علی‌رغم آثار سوء آن کمتر نسبت به آن دقت می‌شود، یعنی مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند. در این رابطه مرحوم شهید ثانی می‌فرماید:

«بیشتر مردم برای اقامه نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام نزد پروردگار می‌شود می‌کوشند و بسیاری از محرمات از قبیل، زنا، شرب خمر و... را نزدیک نمی‌شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می‌کنند و آبروی برادران دینی خود را می‌برند و آن را جزء گناهان به حساب نمی‌آورند، گویی از اینکه خدای متعال آنان را درباره این‌گونه مسائل مواخذه خواهد کرد، هیچ‌گونه ترسی ندارند.»<sup>۲</sup>

مکرر در خصوص غیبت شنیده‌ایم که غیبت و هتک آبروی مسلمان بدتر از مثلاً رباخواری یا زنا است یا اعمال نیک را از بین می‌برد و غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است، اما اینکه واقعاً توجه نمی‌کنند جای تعجب است، ولی باید دانست غیبت موجب می‌شود اعمال خوب قبول نشود و ارزش عبادات انسان پایین بیاید و خلاصه راه بهشت به سوی مؤمن بسته شود. شنیدن غیبت هم

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲

۲. کشف الریبه، ص ۹

حرمت دارد و انسان در مقابل آن مسئول است. حتی وظیفه انسان در مقابل غیبت سکوت کردن نیست، بلکه دفاع و مقابله نیز می‌باشد.

در حرمت غیبت مطالب زیادی نقل شده است. حتی برخی معتقدند حرمت استماع غیبت به حدی روشن است که اکثر فقها به وضوح به آن بسنده کرده و از آن ذکری به میان نیاورده‌اند.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

... فان هولم یردھا و هو قادر علی ردھا کان علیہ کوزر من

اختابه سبحین مرآ<sup>۲</sup>

... کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند، اما کوتاهی ورزد، گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است.

در مجموع، احادیث متعددی از آثار سوء غیبت و سوء ظن و تهمت و امثال آن ذکر شده که واقعاً عبور گذرا از آن غیرعقلی است و جای خوشحالی است که سرباز شهید اسلام صیاد شیرازی به نحوی عمق زیان غیبت را درک کرده بود و همین درک او بود که سبب می‌شد در مجلسی که او نشسته است، اساس غیبت برچیده شود و این یک توفیق بزرگ الهی است که نه تنها غیبت نمی‌کرد، نه تنها غیبت نمی‌شنید، نه تنها دفاع از

۱. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹.



غیبت شده می‌کرد، بلکه آنقدر به خشم می‌آمد که همه کسانی که او را می‌شناختند، به هر دلیل جرأت و جسارت به غیبت نزد او نداشتند.

## دروغ و دروغگو

آیا از کسی شنیده‌اید که بگوید دروغ‌گویی کار خوبی است؟ همه می‌گویند دروغ کاری بد است، ولی آیا سراغ دارید کسی اصلاً دروغ نگوید؟ و توجیه هم نکند؟ بله، شهید صیاد شیرازی از جمله کسانی بود که قاطعانه می‌توان گفت دروغ نمی‌گفت. حتی وقتی آن‌طور که گاهی افراد در مراودات به دلیلی گیر می‌کنند و مثلاً دروغ مصلحت‌آمیز را به عاریه می‌گیرند، او عمل نمی‌کرد.

شهید صیاد شیرازی دنبال چیز دیگری بود. از دروغ نگفتن پلی درست کرده به سوی سیر و هدفی بالاتر و آن صداقت و راستگویی بود، شاید هم بالاتر از صداقت و آن مسیر نجات و رستگاری بود.

دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها و زشتی‌ها است. مؤمن با فضیلت هیچ‌گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی‌دهد، چه بسا دروغ از انسان شخصیتی کاذب و وارونه می‌سازد و به تدریج اعتبار او را از بین می‌برد و اعتماد عمومی را نسبت به او سست می‌کند.

برخی مردم دروغ را به حساب زرنگی و زیرکی می‌گذرانند و راستگویان را افرادی بی‌عرضه و بی‌سیاست می‌پندارند، ولی از این نکته غافلند که دروغ پردازی برخلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است. در سراسر جهان هستی، قانون صداقت، صراحت و حقیقت‌ساری و جاری است، اما واقعاً چرا علی‌رغم این همه سنگینی بار دروغ برخی به راحتی دروغ می‌گویند؟ به نظر ما دروغ گفتن منشأ روانی دارد و حقارت و کم‌بینی است و پیامبر گرامی بدان اشاره می‌فرماید:

لا تكذب الكاذب الا من مهانه نفسه<sup>۱</sup>

علت اصلی دروغ جز خود کم‌بینی و بی‌شخصیتی نیست.

قرآن کریم دروغ را فسق می‌شمرد و دروغگو را بی‌ایمان دانسته و از هدایت و رحمت الهی محروم می‌داند و نهایتاً از زبان پیامبر دروغگو را لعنت می‌فرماید:

... فنجعل لعنة الله على الكاذبين<sup>۲</sup>

... آنگاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.

باید دانست لعنت خداوند بر گروه‌های خاصی است که آنان منافقین، مشرکین، کافرین، مرتدین، مفسدین فی‌الارض، شیطان و دروغگویان

۱. مدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۰

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱

هستند. در عین حال معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، اصرار و تکرار دروغ را در ردیف شرک و کلید گناه و بدتر از شراب، سبب خرابی ایمان و موجب روسیاهی می دانند.

شهید بزرگوار صیاد شیرازی نه تنها دروغ نمی گفت، بلکه از افرادی که سراغ داشت گاهی دروغ می گویند، دوری می گزید و آنها را مطمئن نمی دانست، به کلامشان اعتماد نمی کرد و آنها را مقبول نمی دانست.

خوشا بر احوالش، به راستی اینکه مردم او را می ستودند و حتی اهل محل برای هرگونه پرسشی او را انتخاب می کردند، معلوم است صداقتش بر همگان روشن بود. یعنی مظهر راستی و صداقت شده بود و این طور که محبوب گشت.

البته نباید اشتباه کرد شهید بزرگوار فرق بین دروغ و خدعه را می دانست. آنجایی که دروغ برای رعایت مصالح عامه ما در جنگ نسبت به دشمن و یا موارد خاص بود مشکلی نداشت، اما علی رغم آن تا زمانی که واقعاً ضرورت نمی دید، چون به اصل کار کراهت می ورزید، رعایت می کرد. می خواهم بیان کنم در عمق وجود صیاد دروغ و دروغگویی جایی نداشت، بلکه راستی و راستگویی نشسته بود.

از مجموعه پیش گفته در این موضوع معلوم شد که دروغ خراب کننده ایمان است. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی دور می کند. دروغ اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد.<sup>۱</sup> پس برای اینکه از آثار دروغ و دروغگویی پرهیز کنیم چه باید کرد؟ آیا راه حلی وجود

---

۱. آیت الله مهدوی کنی، محمدرضا، اخلاص عملی، ص ۲۵۹.

دارد؟ بله، ظاهراً دوری کردن از دروغگو می‌تواند آثار ثمربخشی در دروغ گفتن داشته باشد و این وضعیت را شهید صیاد کاملاً رعایت می‌کرد. معلوم است اعمال شهید منطبق با مستندات و از روایات ائمه و آنچه در محضر قرآن فراگرفته بود نشأت می‌گرفت. از امام صادق(ع) نقل شده که امیرالمؤمنین(ع) مکرر بالای منبر می‌فرمود:

«سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند:

۱. پررو بی‌باک و تبه‌کار      ۲. احمق      ۳. دروغگو

سپس درباره دروغگو می‌فرمایند:

«زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می‌کند و هرگاه داستانی را به پایان برساند، داستان دیگری به آن می‌افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می‌کند و در سینه‌ها تخم کینه می‌افشاند. پس تقوای الهی پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می‌افکنید.»<sup>۱</sup>

## اعتماد به نفس

اعتماد به نفس یعنی اینکه انسان در کارها عملاً روی پای خود بایستد و از دیگران قطع امید نماید، هرگز به خود دو دلی راه ندهد و مطمئن باشد که توان انجام کاری را دارد. این صفت خوب و پسندیده باعث پیروزی و سعادت دنیا و آخرت است.

پرشوری و تحرک فراوان همراه با امکان تصمیم‌گیری نشانه مردان موفق است و خصوصاً در مجموعه‌هایی که برای کارهای جدی و سخت به تربیت انسانها می‌پردازند و در همه جای دنیا بر اعتماد به نفس تأکید دارند، به ویژه آنکه بخواهند مدیرانی را برای تصمیم‌گیری تربیت نمایند؛ از این رو، در ساختار نظامی نیز بدان می‌پردازند.

شهید صیاد شیرازی توانسته بود از شروع جوانی بر نفس خود غلبه نماید و متکی به ظرفیت‌ها و استعدادهایش گردد. او در خاطراتش می‌گوید:

«نمی‌دانم چطوری بود که علاقه داشتم این دوره سخت تکاوری را ببینم، آدم را مثل برگ خزان به مین می‌ریخت. روز اول، یکی از شاگردان دوره ما را ارشد گذاشتند. این فرد ۶-۵ روز بیشتر دوام نیاورد و در اثر سختی دوره در ادرار او خون دیده شد و کنار رفت. نفر دوم را گذاشتند. او

هم حدوداً ۱۰ روز بیشتر دوام نیاورد، چون به هیچ وجه لیاقت نداشت که بر این تعداد دانشجوی مدیریت و فرماندهی کند و ارشد باشد. ارشد دوره تکاوری مسئولیتش حساس است و کار او خیلی سخت. یک دفعه مرا احضار و ارشد کردند، آنجا ارزیابی خیلی دقیق روی عمل بود و همه را ارزیابی می‌کردند و یک استاد مخصوص روان بود، یعنی کار روان‌شناسی می‌کرد. دانشجویان خیلی در فشار جسمی بودند. ما ساعت ۱۲ شب می‌خوابیدیم و ساعت خواب برای جوانهای حدود ۲۲ ساله کافی نبود.»<sup>۱</sup>

لازم به توجه است که صیاد که از نظر جسمی چندان قوی نبود، ولی مصمم شده بود در این دوره فرد موفق‌تری باشد و توانست رتبه اول این دوره را به دست آورد. او از دوره‌های سخت نظامی برای خودسازی استفاده می‌کرد.

اعتماد به نفس نداشتن، اتکا به غیر، یعنی آدمی در راه رسیدن به اهداف و مقاصد خود به امید دیگران باشد و از به کارگیری نیروی سعی و تلاش خود کوتاهی کند و تنبلی را پیشه نماید و در عین حال به آغوش شکست روی آورد. در این رابطه، حضرت علی(ع) می‌فرماید:

*العاقل يعتمد على عمله و الجاهل يعتمد على امه<sup>۲</sup>*

عاقل با تکیه بر عمل و کوشش خود اعتماد می‌نماید، ولی جاهل به آرزوی خود متکی است.

---

۱. خاطرات امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۳.

هرگاه انسان با اعتماد به نفس تلاش کرد و از ترس عدم موفقیت ناامید نشد، به طور طبیعی هرگونه مشقت را تحمل می‌نماید و عقب‌نشینی نمی‌کند تا به مدارج عالی برسد.

علما و دانشمندان و بزرگانی که از هر نظر دارای توفیقاتی هستند و الگوی جوامع خود شده‌اند، به دلیل اعتماد به نفس بوده است و شهید بزرگوار ما نیز از برکت همین قیام به اعتماد نفس توانست به مدارج زهد و تقوا برسد و همهٔ دوستان و آشنایان از این ویژگی اطلاع داشتند. در این رابطه، فرزند شهید از پدر می‌گوید:

«من تا آنجا که به یاد دارم پدر لباسهایش را خودش می‌شست و پهن و جمع می‌کرد و اتو می‌زد. به طور کلی، انجام کارهای شخصی‌اش با خودش بود.»<sup>۱</sup>

شهید بزرگوار همچنین از هر امکانی برای بیان اعتماد به نفس استفاده می‌کرد، اما باید توجه داشت که صفت اعتماد به نفس منشأ اتکا و اعتماد به خداوند دارد و کسانی که این صفت را دارند، به طور دائم از خداوند متعال درخواست کمک می‌کنند، زیرا خداوند مرکز همهٔ قدرتها و قوی‌ترین است. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

### من استعان بالله اعانه<sup>۲</sup>

هر کسی از خداوند کمک بخواهد، او را یاری می‌کند.

۱. انبارداران، امیرحسین، امیردلاور، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. دررالکلم، ص ۲۳۶.



به راستی وقتی انسان فقط از خداوند کمک بخواهد و او را یاور خود بداند، چه جایی برای عدم اعتماد به نفس دارد! دل‌های آکنده از اضطراب و عقول سست و اراده‌های نامصمم نشانهٔ افرادی است که هیچ جایگاهی برای تکیه کردن نمی‌بینند و نه خود را قبول دارند و نه خالق خود را.

## مجاهدۀ نفس

دفتربه‌ای داشت که جداولی در آن رسم کرده بود. هر روز نکاتی را در آن کم و زیاد می‌کرد و چیزهایی می‌نوشت. البته قرارش این بود که نقاط ضعف یا به نظر خودش رفتار بد و زشت یا همچنین رفتار و کردار خوب خود را نمره گذاری می‌کرد و گاهی با دوست خود جداول را تحلیل می‌نمود. مثلاً اگر می‌فهمید در جلسات روزمره یا مراودات معمولی بیشتر خودش محور بوده این را ناپسند می‌دانست و تلاش می‌کرد رفع نماید، لذا مشاهده می‌شد پس از مدتی تغییر رفتار داده است.

راستی این دقت و مراقبت از نفس و خویشتن خویش برای چه بود که شهید ما صیاد شیرازی به طور دائم انجام می‌داد؟

نفس انسانی به طور طبیعی به دنبال آسایش، رفاه و بی‌قیدی است و در اثر خواسته‌های درونی و شهوانی نسبت به ادای وظایف و اعمال نیک بی‌اعتنا و سهل‌انگار است، اما برعکس در ارتکاب گناه مهیاتر است؛ پس باید کارهای زشت و بد را کنترل کرد و با آن مبارزه‌ای حساب شده کرد و این حسابگری قطعاً جز با ذکاوت امکان پذیر نیست.

باید باور کرد مهم‌ترین دشمن هر فرد خود اوست. از این رو، مهم‌ترین مجاهدت، مبارزه با نفس است. در این رابطه امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

لا عدو اعدی علی المر من نفسه<sup>۱</sup>

هیچ دشمنی برای انسان از نفس او دشمن‌تر نیست.

مولوی می‌گوید:

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست	کاو به دریاها نگردهد کم و کاست
هفت دریا را در آشامد هنوز	کم نگردد سوزش آن خلق سوز
سنگ‌ها و کافران سنگدل	اندر آیند اندر او زار و خجل
هم نگردد ساکن از چندین غذا	تا ز حق آید مر او را این ندا
سیر گشتی سیره گویی نی هنوز	اینست آتش، اینست تابش، اینست نور
عالمی را لقمه کرد و در کشید	معدده‌اش نعره زنان هل من مزید <sup>۲</sup>

شهید صیاد شیرازی می‌گفت: من در کنترل خودم تلاش می‌کنم، زیرا هم تمرین من سختی است و شجاعت را تقویت می‌کند هم مرا آماده کارهای سخت می‌نماید و به هر حال مرا به خدا نزدیکتر می‌کند و این دقیقاً همان فرموده حضرت امیرالمؤمنین(ع) است که فرمود:

۱. فهرست موضوعی غرر، ص ۳۹۳

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۷۹

## اذا صعبت علیک نفسک فاصعب لها<sup>۱</sup>

هرگاه نفست سرکشی و چموشی کرد، بر او سخت بگیر تا رام شود.

این مبارزه سخت به «جهاد اکبر» مشهور گشته است و انصافاً کاری دشوار و موجب محک برای آدمی است و بی دلیل نیست اگر کسی در این جهاد موفق شود، می تواند همچون شهید بزرگوار ما گامهای استوار در صحنه های گوناگون بردارد.

داماد شهید می گوید:

«ایشان در طول سال به جز دوشنبه ها و پنج شنبه ها هر سه ماه رجب، شعبان و رمضان را هم روزه می گرفتند. نمازهای پیوسته شان را هم از ابتدای سن بلوغ سه بار اعاده کرده بودند. نظر من این است که ایشان پس از جنگ، که جهاد کوچک بود، به جهاد بزرگتر پرداختند و زمینه تهذیب نفس و خودسازی را به طور جدی در خود فراهم نمودند.»<sup>۲</sup>

مؤمنی همواره نفس خود را حساب کشی می کرد، تا اینکه روزی دریافت ۶۰ سال عمر کرده، آن را به روز حساب کرد، ۲۱۵۰۰ روز شد. فکر کرد اگر روزی یک گناه کرده باشد ۲۱۵۰۰ گناه کرده است. گفت: وای بر من که با این تعداد گناه چگونه خدا را ملاقات کنم؟ آه و فریادی از دل کشید و از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

۱. فهرست موضوعی غرر، ص ۳۹۲

۲. انبارداران امیرحسین، امیردلاور، ص ۱۱.

۳. سفینة البحار، جلد ۱، ص ۴۴۸.

به هر حال کسانی که بندگی خدا را بر می‌گزینند و در این راه مقاومت و مجاهدت می‌کنند علاوه بر آنکه بیرون از یوغ بندگی شیطان هستند مشمول الطاف خاص خداوند و امداد فرشتگان نیز می‌شوند. همان طوری که وعده الهی چنین است:

**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا<sup>۱</sup>**

آنان که در راه ما مجاهدت و کوشش کنند، ما به راههای خویش  
هدایتشان می‌کنیم...

اینها مراتب کمال انسان است و قطعاً هر کسی نمی‌تواند به این درجات برسد، جز آنکه تلاش کند و از هر فرصتی در این رابطه استفاده نماید، همان طوری که شهید صیاد شیرازی کرد و به نتیجه رسید.

## نظم و انضباط

شب و روز و ماه و سال که ظرف گذر عمر است، برای انسانهای منضبط فرصت مناسبی است که از همه لحظات و ساعات خود بهترین بهره‌برداری را نمایند. شاید بتوان باور کرد تقسیم شب و روز به ۲۴ ساعت برای انتخاب اهم و مهم و اولویت دادن به کارهای مفید می‌باشد.

یکی از عوامل مؤثر و کلیدی در پیشرفت کارها، برنامه‌ها و اهداف، نظم و انضباط است و قاعدتاً این نظم نیازمند اراده انسان و تعیین وقت و رویه‌ای معین و منسجم در ساعات و روزها و روندها می‌باشد، زیرا امکان دستیابی به همه مقاصد در زمان گذرا نیست و محدودیت زمان نیز مسئله قابل توجهی می‌باشد. از این رو، انسان موفق باید بتواند با نظم و انضباط فرصتهای مناسب را شناسایی و از آن بهره‌برداری نماید. چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید:

*ان الفرص مر السحاب فاتهنزوها اذا امكنت في ابواب الخير*  
فرصتها مانند ابرها زودگذر هستند، پس هرگاه فرصتی در انجام کارهای  
خیر به دست آوردید، آن را غنیمت شمارید.

در تربیت نظامی یکی از مسائل قابل توجه نظم و انضباط است و نظامیان کشور عموماً از این نعمت بهره‌مند هستند، اگرچه معلوم نیست بتوان در باطن و محتوای هرکسی نظم و انضباط را مبنا قرار داد، ولی در کلیت موضوع تربیت شدگان نظامی از این توفیق بیشتر بهره می‌جویند که تصور می‌شود از حکمت و اندیشه و ذکاوتی قابل ملاحظه برخوردارند و آنهایی که مسیر الهی دارند، از این امکان برای نزدیکی به خداوند بهتر از سایرین نتیجه می‌گیرند. البته این حالت در علما و بزرگانی دینی هم ملاحظه می‌شود که بدون هیچ نگرانی در تمام امور خود نظم را سرلوحه قرار داده‌اند.

با توجه به مطالب بیان شده، معلوم می‌شود راه قرب به خداوند، تقوای پیشگی، موفقیت در کارها و رشد ایمانی و حتی اثربخشی از طریق مبنا قراردادن نظم است و به عبارتی می‌توان به رابطه مستقیم بین زهد و تقوا با نظم و انضباط پی برد.

شهید صیاد شیرازی هم که از تربیت نظامی وامدار نظم و انضباط بود، با بهره‌گیری از متون الهی و عرفان عملی توانسته بود از رهگذر نظم و انضباط به بهره‌برداری فرصتها برای آخرت و دین خود دست یابد. در کارهای وی

ذره‌ای بی‌نظمی به چشم نمی‌خورد، حتی در کلام و رفتار او نظم‌ی موزون مشاهده می‌شد. در عبادات روزانه، در واجبات و مستحبات وی، در جلسات دوستانه، در رفتار با اهل منزل، در ترتیبات اداری، همه و همه فعالیت‌ها مدیون نظم و انضباطی قابل توجه بود. به‌طوری که نگارنده این‌سطور به خاطر ندارد زمانی را که شهید بزرگوار بیکار و یا بی‌برنامه باشد و بشود بدون هماهنگی‌های قبلی فرصتی را از وی شناخت و مسئله را طرح نمود و این وضعیت به عزت وی می‌افزود. به یاد دارم برای سخنرانی دعوت شده بود و ساعت مشخصی را اعلام کرده بودند. وقتی دقیقاً سر وقت رسید، تنظیم کنندگان برنامه هنوز آمادگی لازم را نداشتند و شهید انتقادگونه معترض شد. آنها مدعی شدند (البته با شوخی) نیم ساعت تخلف از مسئولان نظام جمهوری اسلامی عرفی است و ایشان با عصبانیت اظهار داشت که بقای نظام در نظم و انضباط است و اگر شما این عرف را نپذیرید، هیچ‌کس تخلف نمی‌کند.

امام صادق(ع) نظم انسان را نشانه خردمندی وی می‌دانند و می‌فرمایند:

ينبغي للمسلم العاقل ان يكون له ساعة يفرض بها الي عمله فيما  
بينه وبين الله عزوجل و ساعة بلا قي اخوانه الذين بفاوضهم و بقا  
وضونه في امر اخرته و ساعة يخلي بين نفسه و لذاتها في غير  
محرم فانها عون على تلك الساعتين



سزاوار است که مسلمان خردمند ساعتی را برای عبادت و وظایف الهی خویش منظور کند و در مرحله بعد، ساعتی را برای ملاقات برادران دینی که او را در امر آخرت تشویق کنند و یاری دهند و ساعتی را برای خود و لذات حلال تا بتواند تجدید نیرو کند، که این ساعت بازوی آن دو ساعت دیگر است.<sup>۱</sup>

باید دانست بین دینداری و نظم و انضباط یک رابطه مؤثر و تعیین کننده وجود دارد و مؤمن بودن و دینداری با بی نظمی اساساً سازگار نیست و از این رو می‌توان یکی از شاخص‌های مهم دینداری را نظم و انضباط دانست و پی برد که چگونه انسانهای مفید و موفق همچون شهید صیاد شیرازی توانسته‌اند به مراتب عالی تدین برسند.

## انجام نوافل و مستحبات

در احوال بزرگان و حتی ائمه معصومین (ع) اصرار و توجه خاص به انجام نوافل و مستحبات را نقل کرده‌اند و گاهی تصور می‌شود تمام اوقات شبانه روز آنها صرف انجام واجبات یا مستحبات و نوافل می‌شود و این وضعیت در ذهن کسانی که با عمق مبانی اسلام ناب محمدی (ص) آشنایی لازم را ندارند، شبهات و آسیب‌هایی را در فهم و درک آنان می‌نماید و پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی را ایجاد می‌کند. سوال این است آیا بزرگان و اهل تقوا درگیر کارهای روزمره نیستند؟ یا انجام این همه فرایض و نوافل و مستحبات مانع از حضور و بروز اجتماع آنان نیست؟

شهید صیاد شیرازی که پرورش یافته مکتب پویای اسلام بوده و به مرد خستگی ناپذیر شهرت داشت در عین پذیرش هر مسئولیت اجتماعی و انفرادی بسیار مجدانه به مستحبات علاوه بر واجبات همت می‌گماشت، اما چگونه؟ شاید نیاز به مدیریت صحیح در وضعیت و رفتار شخصی و اجتماعی بتواند انسان را به استفاده از فرصتهای زیاد یا به عبارت امروز، استفاده بهینه از فرصتها رهنمون سازد.

در سیر و سفر همواره ذاکر بود و تلاش در حفظ قرآن و حدیث می‌نمود. تفکر عمیق داشت. هیچ کار بزرگ یا مهمی شروع نمی‌شود مگر با توسل به ائمه. با دو رکعت نماز و استعانت از خداوند به جلسات و کارهای خود وارد می‌شد. همواره روزه‌دار بود، از دروغ پرهیز می‌کرد و بر دروغگو و غیبت کننده تندی و اخم می‌نمود، صبوری عجیبی داشت، استمرار در تدبیر و قرائت قرآن کریم ویژگی‌اش بود، نافلة‌ها را بجای می‌آورد، به زیارت و توسل به ائمه اصرار می‌ورزید، همیشه با وضو بود و... و حتی با برخی دوستان خود رقابت می‌کرد. این همه را در اوج فعالیت‌های ضروری شخصی و اجتماعی انجام می‌داد و از این رویه قوت قلب و نیروی بسیاری کسب می‌نمود.

این تربیت اسلام است و التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات دارای آثار مهمی است که از آن جمله:

۱. گناهان انسان را که در طول شبانه روز احتمالاً مرتکب شده از بین می‌برد.

۲. کمبودها و نواقصی را که با غفلت انسان مسلمان در انجام واجبات به وجود می‌آید، جبران می‌کند.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید که امام سجاده (ع) فرمود: هیچ نمازی بدون حضور قلب پذیرفته نیست و من عرض کردم: فدایت شوم همه ما هلاک می‌گردیم؟ امام فرمود: نه، زیرا خداوند این‌گونه عبادات را به وسیله نافلة تکمیل می‌فرماید<sup>۱</sup>.

---

۱. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۶-۱۱۸

۳. موجب نزدیکی به خداوند می‌شود، همان طوری که در حدیث آمده:

### صَلوةُ النَّوَافِلِ قَرِيبَانِ كُلِّ مُؤْمِنٍ...<sup>۱</sup>

نماز نافله وسیله نزدیک شدن مومنان به خداوند است...

عمل شهید ما همچون سایر بزرگان دلیل متقنی است بر بزرگی و راست قامتی وی. به عبارت دیگر، همین اعمال موجب بزرگی و شرافت می‌گردد.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت است:

### اشراف امتی حملة القرآن واصحاب اللیل<sup>۲</sup>

اشراف امت من دو گروه‌اند: حاملان (حافظان) قرآن و شب زنده‌داران.

عملاً شهید صیاد شیرازی همچون سایر بزرگان با استمرار و التزام به نوافل خود را کامل می‌کرد، خود را وزین می‌نمود و مرتبه تعالی را افزایش می‌داد و این جدیت را به دیگران هم منتقل می‌نمود.

آقای محسن کاظمی که همراهی آخرین مأموریت‌های صیاد را نموده، در خاطراتش می‌نویسد: «همچنان صیاد پیشتاز شب بیداری است. او دیشب بیش از ۲ ساعت نخوابیده است و حال نیز عبادت شبانه‌اش را به نیایش صبحگاهی پیوند می‌دهد.»<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۰۰

۲. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۳

۳. کاظمی، محسن، یادداشت‌های سفر شهید صیاد شیرازی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۲۱

## تقید به انجام واجبات

واجب چیست و چه ضرورتی به انجام آن یا تقدی به انجام آن می‌باشد؟ گاهی واجبات در ذهن انسان خصوصاً مؤمن ابتدا به نماز و روزه و امثال آن متبادر می‌شود؛ اما برای انسان الهی آنچه که در راستای قرب الهی است و می‌تواند متضمن سعادت وی گردد، واجب محسوب شود، به ویژه آنکه دستور یا وعده صریح الهی در آن باشد و مخالف آن هرچه هست، حرام و گناه است.

محدوده واجبات برای شهید بزرگوار صیاد شیرازی بسیار گسترده بود. علاوه بر توجه به فرایض و واجبات مصطلح، وی در حیطة قرب الهی هر فعلی را واجب می‌انگاشت و مقید به انجام آن بود. از این رو واقعاً بین اعمال مستحبی و واجب او سخت می‌توان تفکیک قائل شد، اما با این همه در تمام واجبات متعارف هم جلوه‌ای خاص داشت. و امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

*اعمل بفرائض الله فکن اتمی الناس<sup>۱</sup>*

به آنچه خدا واجب کرده عمل کن تا با تقواترین مردم باشی.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۲

در تمام برنامه‌های شهید صیاد زمان اقامه نماز، محاسبه خمس و زکات، روزه و... جای خاص داشت، همانطوری که پیامبر خدا(ص) فرمود:

*اول الوقت رضوان الله، و اخره عفو الله و العفو لا یكون ال*

*من ذنب<sup>۱</sup>*

نماز اول وقت سرشار از خشنودی خداست و در پایان وقت مشمول عفو و بخشش او و عفو و بخشش جز درباره گناه صدق نمی‌کند.

اهتمام به فرایض، بیانگر روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاص است.

نویسنده این سطور به خاطر دارد در آبان ۱۳۷۷ مرکز اسناد انقلاب اسلامی با شهید عزیزمان در رابطه با بازگو کردن خاطراتش گفت‌وگویی را ترتیب داده بود و با محبت و حرارت مشغول صحبت شد، اما صدای اذان نقطه پایان بود. گرچه هنوز بحث ناقص مانده بود، ولی با متانت هرچه تمام‌تر گفت:

«اگر اجازه بدهید در جلسه بعد این بحث را ادامه می‌دهیم، زیرا اذان می‌گویند و باید مهبیای نماز شویم.»

شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود اشاره به قضیه‌ای می‌کند که در ارتباط با زمانی است که افسر نگهبان بوده (قبل از انقلاب اسلامی) و برای نماز مجبور به کندن کفش و لباسهای نظامی گردید و اتفاقاً فرمانده

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۰

لشکرش به وی از بابت به اصطلاح این بی‌نظمی انتقاد می‌کند و مورد پیگرد قرارش می‌دهد. شهید می‌گوید:

«ساعت ۸ صبح بود. یک دفعه دیدم افسر قضایی که می‌شناختمش و با هم دوست بودیم آمد داخل اتاق افسر نگهبانی و گفت: علی جان می‌بخشی، من را فرستاده‌اند تا برایت پرونده تشکیل بدهم برای دادگاه. گفتم: برای چه؟ مگر چه کار کرده‌ام؟ گفت: برای اینکه دیشب فرنجت را در آورده بودی. من یک دفعه ناراحت شدم و گفتم: بنویس، نگران هم نباش! بنویس می‌خواستم نماز بخوانم.»<sup>۱</sup>

---

۱. خاطرات امیر شهید سید صیاد شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۱

## خوش رفتاری

گستره رفتار خوب قابل ملاحظه است و افعال زیادی را در بر می‌گیرد، اما منظور ما در اینجا مجموعه رفتاری است که به طور طبیعی موجب می‌شود از فرد در ذهن دیگران حس خوبی و خوشی دست دهد، با این توجه که نمی‌توان برای خوبی و خوشی هر تفریحی را توجیه نمود. شهید صیاد شیرازی در رفتارش چنان بود که مردم او را می‌پذیرفتند و به او علاقه‌مند بودند. حتی داخل سیستم نظامی برای این رفتار نموده‌های روشنی داشت و همه سلسله مراتب پایین و بالادست وی را می‌ستودند. وقتی در تجمعات مردمی وارد می‌شد، همواره مورد استقبال بود و خصوصاً جوانان به دور او حلقه می‌زدند. همچنین وقتی داخل پادگانها می‌رفت، سرباز و سرهنگ و امیر جذب او می‌شدند و کمتر می‌توان سراغ داشت کسی از وی دلگیر باشد.

از نظر روان‌شناسی هم بد رفتاری و بد خلقی انسان به دلیل مشکلات روحی و جسمی است و انسانهای خوش رفتار افرادی سالم و موفق معرفی شده‌اند. در متون اسلامی هم پایه بعثت پیامبر اکرم(ص) استحکام پایه‌های



اخلاق است و خوشرویی با مردم نشانه مهمی از حسن سلوک است. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

**المؤمن بشراً فی وجهه و حزنه فی قلبه...<sup>۱</sup>**

شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است....

همچنین بذله‌گویی و مزاح نیز در گسترش تحبیب قلوب مؤثر است، اما به شرطی که به بی‌ادبی و افراط منجر نگردد. چنانچه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

**لا مزح ولا اقول الا حقا<sup>۲</sup>**

من مزاح و سخنی جز حق نمی‌گویم.

برخی افراد به بهانه بذله‌گویی و مزاح، پا از چارچوب ادب و حریم فراتر می‌گذارند و حتی حدی برای آن متصور نیستند، غافل از آنکه این اعمال خود آفت عقل و زبان و موجب خسارات جدی است.

شهید بزرگوار در محیط خانه، با دوستان، محل کار و در سخنرانیها و بازدیدهای رسمی به گونه‌ای رفتار می‌کرد که نه کسی به خود حق بی‌احترامی می‌داد و نه از او لغو و بیهوده‌ای شنیده می‌شد، اما در عین اقتدار نظامی و مدیریتی، از چنان آرامش در رفتار برخوردار بود که همه اطرافیان احساس می‌کردند ممتازترین فرد صیاد شیرازی است.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۲۴۲، حکمت ۳۲۵

۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۲

نگارنده به خاطر دارد زمانی که در جمع دوستان نظامی‌اش نشسته بود و یکی از آنها بسیار شوخ طبع بود، در آن جلسه افراط کرد، ولی به دلیل اینکه در نگاه صیاد احساس تشویق نکرد، بلکه احساس تقبیح نمود، خجل شد و کسی هم به رفتار و گفتار او نخندید. این رفتار شهید خود تعدیل کننده بود، خط کش برای خوش رفتاری بود. در حالی که اگر در محیطی وارد می‌شد که به دلیلی همه نگران یا عصبی بودند، با رفتار و گفتارهای خاص تعادل لازم را به وجود می‌آورد.

## صله رحم

وقتی خداوند تبارک و تعالی به انسان عنایت کند و او را در مسائل دنیایی و حتی اخروی اعتبار بخشد، چیزی جز لطف نیست و هم اوست که هر کسی را بخواهد عزیز و یا ذلیل می‌کند، اما گاهی همین اعتبارات منشأ غرور و تکبر می‌شود و انسانی که در خانواده خود عضوی از مجموعه آنهاست یا در جامعه مرتبط با سایرین است، دچار قطع روابط خویشاوندی و دوستی می‌گردد.

صله رحم یعنی ایجاد پیوند عاطفی خود با خویشاوندان و پایدار نمودن آن. در حقیقت، مهربانی و دوستی با خویشاوندان و نزدیکان ضروری است و باید بدان اهمیت گماشت. نمی‌توان چون کار آدم زیاد شد یا اعتبارش افزون گشت، تصور کند شأن او با سایر خانواده‌اش متفاوت است.

جامعه ما جامعه‌ای است اسلامی و ایرانی و اتفاقاً دارای استحکام مبنا در روابط خویشاوندی، ولی جوامع غربی و صنعتی از چنان گسستگی برخوردارند که گاهی فرزند از پدر و مادر یا بستگان از یکدیگر سالها و

کیلومترها فاصله دارند! و متأسفانه این رویکرد در جامعه ایرانی اسلامی ما در حال رشد است که باید به طور جدی برای آن راه حلی پیدا نمود. امیر سرافراز اسلام با همه مشغله و گرفتاری خود نسبت به صله رحم همت می‌گمارد و هرگز روابطش را با نزدیکان کم نکرده، بلکه هرچه مقام و شأن اجتماعی‌اش افزایش می‌یافت، بیشتر به صله رحم توجه می‌نمود. فراموش نمی‌کنم در هر فرصتی به ویژه سفر به مشهد وقت قابل ملاحظه‌ای را صرف دیدار و سرکشی به نزدیکان و بستگان خود می‌کرد و نه تنها سرکشی و دیدار، بلکه گره‌گشایی از مشکلات آنها را بر خود واجب می‌دانست.

توجه به صله رحم در قرآن و روایات قابل توجه است و موجب طولانی شدن عمر، زیاد شدن روزی، پاک شدن اعمال، آسانی حساب روز قیامت، آبادی شهرها و... می‌شود. در مقابل، قطع رحم موجب لعن خداوند، همراهی فاسقان و زیانکاران، محرومیت از بهشت و دوری از خداوند می‌گردد. واقعاً بعید نیست توجه به صله رحم و همت بدان نه تنها مزایای پیش گفته را دارد، بلکه حتی باعث گام مؤثری در فقر زدایی و تعادل و توازن سطح بیشتر خانواده‌ها و جامعه می‌شود. فرزند شهید نقل می‌کند:

«پدرم احترام فراوانی برای مادرشان قائل بودند، حتی در سفر آخری که به مشهد رفتند، به علت کسالت ایشان تا صبح بالای سرشان بیدار مانده بودند. اینگونه رفتارها و سایر موارد این چنین باعث شده بود که صفا و صمیمیت در خانواده ما موج بزند.»<sup>۱</sup>

## **فصل دوم**

### **رفتارشناسی صیاد در مدیریت و مسئولیت**



## ساده زیستی

ظاهراً هرچه مسئولیت بالاتر و خطیرتر می‌شود، باید زندگی مدیر و مسئول ساده‌تر شود و این موضع در سیره پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین مشاهده می‌شود. شنیده‌اید که وقتی کسی وارد مجلس می‌شد، در حالی که پیامبر اکرم (ص) با اصحاب و مردم نشستہ بودند، اگر پیامبر را نمی‌شناخت، معلوم نمی‌شد کدام یک پیامبر هستند؛ صدر و ذیل نداشت.

حضرت علی (ع) وقتی مردم با وی بیعت کردند، بیل و کلنگش را برداشت و به سراغ کاری رفت که انجام می‌داد. آنجا یک چشمه‌ای را می‌خواست حفر کند. خودش با دست خودش حفر کرد. وقتی آب در آمد، تبریکش گفتند. گفت: که این تبریک را برای ورثه بگو، قلم و کاغذ را بیاور، قلم و کاغذ را آوردند، همان وقت [آن را] وقف کرد.<sup>۱</sup>

شهید صیاد شیرازی در زندگی خود نه تنها به‌عنوان پدر و مرد زندگی، بلکه به‌عنوان یک دلیر، فرمانده و سردار بزرگ اسلام دارای تشریفات خاصی نبود. مانند دیگران کار می‌کرد، غذای ساده می‌خورد. سر یک سفره با امیر و سردار و سرباز غذا می‌خورد. اگر احياناً در مسافرت یا بازدید غذای

---

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۹.

خاصی تهیه می‌شد، ضمن انتقاد تلاش می‌کرد همه اطرافیان از آن غذا بخورند. زندگی وی مانند یک کارمند عادی بود و خانواده‌اش هم بیش از یک حقوق عادی کارمندی توقع بیشتری از وی نداشتند و ساده زیستی را باور کرده بودند، زیرا ایشان جز حقوق نظامی هیچ منبع درآمد دیگری نداشت. حتی درباره حقوق مسلم خود مثل مرخصی استحقاقی هم از مقام معظم رهبری کسب تکلیف می‌کرد.

یادداشت زیر از شهید نشان دهنده نحوه زندگی او و بهره جستن از امکانات دولتی است:

«... اکنون در وضعیتی قرار دادم که احساس می‌کنم به ازای رسیدن به مسکن بهای گرانی را دارم می‌پردازم، آن هم ثمره همه مجاهدتهای فی سبیل الهی که اگر خداوند آن را قبول فرماید که قلبم رضایت نمی‌دهد چنین شود. لذا با توجه به اینکه خدا می‌داند نه تنها خود را لایق چنین عنایتی از جمهوری اسلامی نمی‌دانم، بلکه همچنان مدیون هستم تا روزی که نفس در بدن دارم، عاشقانه به اسلام عزیز خدمت نمایم. قاطعانه اقدام فرمایید که:

ساختمان نیمه کار مسکن این جانب را از طرف بنیاد شهید تحویل گرفته و فقط مخارجی را که اضافه بر وام واگذاری (مبلغ ۴۰۰ هزار تومان) هزینه شده است، سنوات به ما پرداخت نمایند تا به صاحبانش مسترد نمایم. این بزرگترین محبتی است که در حق ما روا می‌دارید و قبلاً کمال تشکر را دارم.<sup>۱</sup>»

---

۱. نامه شهید به جناب آقای کروی، یادداشتهای ویژه، ص ۵۹



شهید اگرچه بسیار منظم و تمیز بود، ولی پوشاک بسیار ساده می‌پوشید و سطح زندگی‌اش خاص و ویژه نبود. در نحوه معاشرت با دیگران متواضع بود. نویسنده که عمری را با شهید از نزدیک آشنا بود، سراغ ندارد وارد مجلسی شده باشد و پایین‌دست و بالادست را سلام ندهد و حتی نبوسد. از مردم عادی و سطح پایین و در محیط نظامی از درجه‌دار و سرباز بیشتر دلجویی می‌کرد و در حفظ بیت‌المال می‌کوشید.

وقتی الزاماً از خودرو سواری می‌بایست استفاده کند، ترتیبی داده بود که برای تأمین نیازمندیهای منزل از پیکان سواری شخصی‌اش استفاده شود و حتی راننده در خارج از وقت اداری با پرداخت حقوق خاصی از جانب ایشان با وی همکاری می‌کرد. این وضعیت زیستن وی بود؛ پس کسی نمی‌تواند ادعا کند به دلیل آنکه او مدیریت و مسئولیت داشته در زندگی‌اش جلوه‌گری نموده است.

متأسفانه در جامعه اسلامی مشاهده می‌شود برخی از مسئولان یا خانواده‌های آنها به مسائل مادی گرایش‌های عجیبی پیدا کرده‌اند و این چیزی نیست جز آنکه آنها درک صحیحی از نیازها، ضرورتها و احکام و اخلاق اسلامی ندارند و مایل هم نیستند از الگوهای مانند صیاد شیرازی استفاده کنند، اما باید بدانند مردم تحمل آنها را نخواهند نمود.

## تزکیه نفس

اگرچه تزکیه نفس در احوال شخصی هم تأثیر بسزایی دارد، اما هرچه مسئولیت افزایش یابد، نیاز به آن بیشتر است. در ذات انسان حالات متضادی نهفته است که عقل آن را راهبردی می‌کند و خیر و شر معنا پیدا می‌کند. همان طوری که خداوند می‌فرماید :

انَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکْفِرٌ  
انسان لیتغنی ان ذأه استغنی<sup>۱</sup>

همانا انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد و سرکش و مغرور می‌شود، چون که به غنا و دارایی (ناچیز دنیا) می‌رسد.

انسان مسئول باید استغنائی علمی و عملی پیدا کند تا به غرور نرسد، آن هم استغنائی در جهت بندگی و تسلیم در مقابل خداوند. اشخاصی که تزکیه نشده‌اند، شیطان باطن آنها را رها نمی‌کند و خطر اینها برای بشریت بیشتر است.

امام خمینی(ره) در این رابطه می‌فرماید:

---

۱. سورهٔ علق، آیه ۶ و ۷

«کسانی که می‌خواهند در این عالم دیگران را تربیت کنند، باید خودشان تزکیه شده باشند، تربیت شده باشند و کسانی که در بشر می‌خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را.»<sup>۱</sup>

«تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود و تصفیه در رده‌های بالا حاصل نشود، این مملکت و همهٔ ممالکی که هستند، اصلاح نخواهند شد.»<sup>۲</sup>

شهید عزیزمان صیاد شیرازی به حق انسان مزکی و مصفایی بود و در این رابطه بسیار تلاش می‌کرد. شاید بتوان گفت به طور جدی «حب دنیا» را در خود سرکوب کرده بود و اگر حب و دوستی بود، برای آخرت و برای خداوند و پیامبر و ائمه بود، لذا هرگز در او تطمیع و تهدید اثر نداشت. نویسنده فراموش نمی‌کند زمانی که شهید فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی بود و یکی از مسئولان عالی‌رتبه برای فرزندش مزیتی را در اتمام دورهٔ خدمت وظیفه طلب می‌کرد و البته توجیه لازم را هم در رابطه با وی ارائه می‌نمود، ولی شهید با قاطعیت برخورد کرد و هنگامی که برخی دیگر از مسئولان پیگیر این مسئله شدند، گفت: «تا زمانی که من در این مسئولیت هستم، سرباز باید سربازی کند، آموزش ببیند و خدمت کند و اگر لازم است خدمت را در جای دیگر انجام دهد. این ضرورت را باید رسماً به من ابلاغ کنند.»

---

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۲.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

این اقدام را در حالی انجام داد که واقعاً ممکن بود برای وی مشکلاتی فراهم شود، ولی هرگز خوفی به دل راه نداد.

امام خمینی (ره) در رابطه با شهید مدرس می فرمود:

«یک چنین مرد قدرتمندی بود، برای اینکه الهی بود، برای خدا می خواست کار کند، نمی ترسید.»<sup>۱</sup>

معلوم است که تزکیه، مفهوم ایمان و تقوا است و متضمن اراده‌ای قوی، مستحکم و استوار است و شهید بزرگوار صیاد شیرازی بر این باور بود که اگر خود را تزکیه نکند، نمی تواند در مسئولیت و مدیریت موفق باشد. وی همواره تأکید می کرد اگر توفیقی در کارها دارد، به دلیل تلاش در تزکیه و تقوا است. تمام کسانی که امیر شهید را می شناسند و با او از نزدیک آشنا بوده اند بر این باورند که آن شهید بزرگوار از من و ما گذشته و به خدای خویش پیوسته بود. نه سودای سود داشت و نه غم بود و نبود سالهای پس از جنگ، دغدغه انقلاب را که خود از راهیان اولیه آن بود رها نکرد و دامن پاک و مقدس خویش را به زرق و برق دنیای چرب و شیرین آن نیالود.<sup>۲</sup>

---

۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۷۱

۲. شریعتمدار، حسین، مدیر مسئول روزنامه کیهان، به نقل از امیر دلاور، ص ۵۳.

## صبر و تحمل

یکی از ویژگی‌های شهید صیاد، داشتن صبر و تحمل فراوان بود. در طول قیل و بعد از انقلاب شدید و سختی‌های فراوانی را تحمل کرد و با سعه صدر و صبر از آن بنیانی مرصوص ساخت. باید دانست همت مردان مصمم هر کار مشکلی را آسان می‌کند. کسی که برای رضای خدا هر فعلی را انجام می‌دهد، به طور طبیعی سعی می‌کند با مشکلات مبارزه کند و خداوند را یار و یاور خود گرداند.

گاهی مشکلات آنقدر به شخص نزدیک است که باور ندارد، یعنی گاهی شداید و سختی‌ها توسط دوستان و اطرافیان پدیدار می‌شود. تحمل این سختی کاری است بس دشوار، اما هرچه کارها دارای ارزش بیشتری باشد، سخت‌تر است و به قول امام خمینی(ره):

«این چیزی که از صدر عالم تا آخر هست، هر کس قیام کرد برای اقامه عدل سیلی خورد، ابراهیم خیلی الله چون قیام کرد برای عدالت، سیلی خورد و او را به آتش انداختند. از صدر عالم تا حالا تاوان این چیزهایی را که برای عدالت و برای هویت عدل بوده است، پرداخته‌اند و باید هم پردازند، هر وقت به یک نحو.»<sup>۱</sup>

---

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵

شهید بزرگوار علی صیاد شیرازی در واقع استقامت در کارها را در رأس امور خود قرار داده بود. چنانچه خود نقل می‌کند:

«این صحنه هیچ وقت از یادم نمی‌رود. شروع کردند به بدگویی (جلسه شورای عالی دفاع در زمان بنی صدر)، تک تک گزارش دادند. هر کدام گزارش بدی نسبت به منطقه شمال غرب و نحوه عملیات و ستون سردشت دادند. سکوت کردیم، فقط یادداشت می‌کردم و هیچ چیز نگفتم. رئیس ستادمان - سرهنگ جانباز خرسندی - داشت منفجر می‌شد. او به راحتی تمام ستاد را می‌چرخاند. خیلی مسلط، زیرک و باهوش بود. خوب هم حرف می‌زد. یکی از مسئولان بی‌انصافی کرد. بنی صدر به او اشاره کرد و گفت: در ستاد صیاد چه دیده‌ای؟

او گفت: ما ستادی ندیدیم، چند نفر به اسم ستاد دور هم جمع شده‌اند. رئیس ستاد ناراحت شد، خواست صحبت کند. گفتم: صحبت نکن، بگذار حرفهایشان را بزنند، نوبت ما هم می‌رسد...

بنی صدر دید خیلی محکم صحبت کردم. گفت: اشکال ندارد، صحبت را ادامه دهید.»<sup>۱</sup>

در این جلسه که نویسنده خود حضور داشت انصافاً خیلی به اعضای حاضر فشار آمد. نوعاً بچه‌های جنگ بودند، مثل شهید بروجردی، شهید کاظمی و... و خیلی برخوردها حذفی بود، اما صبر و تحمل شهید صیاد همه را منفعّل کرد تا جایی که حرفی برای گفتن نداشتند. جلسه برای حذف صیاد و بچه‌های حزب‌اللهی بود، ولی نتیجه عملاً برعکس شد.

به نظر رسید همین نحوه استقامت بود که تأییدات الهی را برای صیاد داشت. نویسنده سراغ ندارد شهید هرگز به اصطلاح از کوره در نرفت و یا قهر و کناره گیری از کار نداشت. متأسفانه در برخی از مسئولان رسم است، همین که مقداری کارها با نظراتشان همخوانی ندارد و یا محیط کار برای آنها با سختی همراه است، فوراً کناره گیری می کنند یا تهدید به استعفا می کنند. امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی در این رابطه فرمودند:

«خلاصه کلام اینکه مجلس و نمایندگان باید مؤید وحدت و انسجام جامعه باشند و مسئولان در کنار مردم و مردم همراه و پشتیبان مسئولان به وظیفه خود عمل کنند و از برکات مادی و معنوی اتحاد مقدس خود بهره مند شوند و از صحنه ها کنار نروند که امروز شاید گناهی بالاتر از کناره گیری نباشد و هیچ عذر و بهانه ای برای ترک صحنه انقلاب پذیرفته نمی شود.»<sup>۱</sup>

وقتی بنا به دلایلی مقرر شد شهید صیاد شیرازی از مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی به مشاورت حضرت امام (ره) منصوب شود، به دلیل آنکه در این مسئولیت کار تعریف نشده بود و نسبت به شغل قبلی خیلی کم تحرک بود، از این رو برایش غیرمنتظره و سخت بود، ولی می گفت: باید تسلیم محض بود، صبر و تحمل داشت، استقامت کرد. حالا خدا می خواهد من کارم کمتر باشد، اما بیشتر فکر کنم و محصول فکری را ارائه دهم.

## تعهد به موازین اسلامی

واقعاً تکلیف ما یا حداقل افرادی که مسئولیتی در نظام به عهده دارند، در برابر معیارها و موازین اسلامی چیست؟ آیا باید فقط آنها را به یاد سپرد یا عمل کرد؟ اگر هم در عمل باید تجربه نمود آیا هر کسی خود مسئول در حوزه شخصی و شخصیت خود است؟ یا تکلیفی به گردن هر مسئول نهاده شده تا این موازین و ملاکها را در محیط خود پیاده سازد؟ اگر بنا شد مسئولیتی به گردن همه مسئولان در پیاده‌سازی محتوایی اسلام در همه امور باشد چگونه باید اقدام کرد و اساساً مسئولان تلاش جدی در این رابطه می‌نمایند؟

اینها پرسشهایی است که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند و ردیف می‌شوند تا زمانی که مصداقی عینی برای آن نیابی، پاسخ صحیحی به دست نخواهی آورد، اما واقعاً یکی از مصادیق تام و کامل شهید بزرگوار صیاد شیرازی بود.

در محیط خانواده و در محیط کار و اداره، در زمان جنگ و عملیات، حتی حین عملیات و گرفتاریهای سخت، همه زندگی و رفتار شهید صیاد متضمن موازین و ملاکهای شرعی و اسلامی بود و زیبا اینکه به گونه‌ای عینی و



ملموس رفتار می‌کرد که شما هرچه می‌دیدید مثبت، نیکی، خوبی و زیبایی بود و این روند در رفتار، سخنرانی و نوشته‌های ایشان مشهود است. یادداشت زیر نمونه‌ای است از این مصداق:

«دکترین نظامی یک حکومت اسلامی، بیانگر استراتژی نبرد در ارتش اسلام می‌باشد که بر پایه اصالت‌های مکتب مبین اسلام استوار بوده و محتوای آن مستند به مأخذهای سه‌گانه قانون اساسی، تجربه تاریخی و مشی ولایت جامعیت می‌یابد.»<sup>۱</sup>

رفتار شهید است که تعهد خود به محتوایی معیارهای اسلامی را نشان می‌دهد. گزارش زیر حاکی از این مطلب است:

«صیاد به آنها تذکر می‌دهد تا سریع‌تر نماز را اقامه کنند تا وقت فضیلت نگذرد، در فرصتی که دانشجویان برای نماز به صف می‌ایستند...»<sup>۲</sup>

سخنرانیهای شهید نیز بیانگر تعهد در پیاده کردن محتوای اسلام است. به نوشته زیر توجه فرمایید:

«صیاد طبق معمول در مقدمه‌ای از دعا و صلوات می‌گوید: «به شما دو تبریک می‌گویم: تبریک اول به خاطر حال و صفای معنوی شما دانشجویان که توانستید بهترین فضا را برای بهره‌گیری انتخاب کنید و تبریک دوم به خاطر داشتن واژه بسیجی که یک شخصیت شناخته شده و پدیده مقدس انقلاب اسلامی است.»<sup>۳</sup>

۱. یادداشتهای ویژه، شهید سیهید علی صیاد شیرازی، ص ۶۳

۲. کاظمی، یادداشتهای سفر شهید صیاد شیرازی، ص ۱۰۸

۳. همان.

به نظر می‌رسد قوام اسلامی با اعمال مسئولان مرتبط باشد. هر آنچه آنها در اخلاق و رفتار نزدیکتر به مبانی اسلامی عمل کنند، ضمانت بقای حکومت بیشتر است. امام خمینی(ره) در این رابطه می‌فرماید:

«امروز اسلام بسته به اعمال شماست. اگر شما خوب رفتار کردید، همه قشرهای ایران خوب رفتار کردند، یک حکومت اسلامی و یک رژیم اسلامی است.»<sup>۱</sup>

همه همت ما باید پیاده نمودن احکام و معیارهای اسلامی باشد. آنچه مهم است این است که ما مطابق شرع اسلام مسائل را پیاده کنیم، لذا باید برای این هدف و این محتوا تلاش کرد و حتی از جان مایه گذاشت. قطعاً باید باور کرد نظام اسلامی به این معنا نخواهد بود که صرفاً نامی از اسلام باشد و مسئولان و افراد از این نام با برکت خود بهره برند، بلکه باید مسئولیتها بستر پیاده سازی احکام و ملاکها و معیارهای اسلامی باشد.

شهید بزرگوار هرگز غیر از این تصویری نداشت، هر اقدامی را بر همین مبنا استوار می‌کرد. معتقد بود باید هر فعل و عمل نشان دهنده یک ملاک اسلامی باشد و یکی از راههای ارزیابی فعالیتها را انطباق با مبانی و ملاکهای اسلامی می‌دانست. نویسنده به خاطر دارد وقتی شهید صیاد شیرازی به سمت فرمانده نیروی زمینی منصوب شد، برخی از دوستان و مشاوران خود را مکلف کرد تا بررسی نمایند چه اقداماتی باید انجام دهد تا بتوان به‌عنوان فرمانده اسلام محسوب شد و این اقدام بسیار مهمی بود که نتایج خوبی هم داشت.

## گسترش معنویت

یکی از اهداف مهم نظام اسلامی، گسترش معنویت و اقامه عدالت است و این هدف می‌تواند شاخص برای ارزیابی عملکرد مدیران و مسئولان در نظام باشد که آنها تا چه میزان در دوران تصدی مسئولیت خویش توانسته‌اند معنویت را در بستر جامعه و حداقل محیط کار خود اشاعه دهند و عدالت را بیان کنند. واقعاً پاسخ برای این پرسش آسان نیست، در حالی که هدف اصلی رسالت انبیا و امامت اولیا جز اشاعه قسط و عدالت و معنویت نبوده است.

باید باور کرد که مدیریت نظام الهی واقعاً مسئولیتی الهی است و در برابر کارهای انجام شده در روز رستاخیز باید پاسخگو بود. تصور اینکه مسئولیت، یک پایگاه پرش برای مطامع مادی و دنیوی است غلط است؛ اگرچه تاریخ انقلاب اسلامی آشکارا این را نشان داده است، ولی هنوز متأسفانه برخی آن طوری که لازم است در حوزه مدیریت احساس مسئولیت نمی‌کنند و به اضافه کردن اتاق، میز، تشریفات و امثال آن همراه با تفاخر می‌پردازند و به جای اشاعه معنویت و عدالت، بدبینی و گمراهی را نوید می‌دهند.

امام خمینی (ره) در «وصیت‌نامه عبادی سیاسی» خود چنین می‌فرماید: «لازم است به رهبر محترم آینده یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم. رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگ اندیشی خود وا دارد. آن همان است که مولای ما علی ابن ابیطالب درباره آن گوشزد فرموده است. اساساً انبیای خدا صلوات الله و سلامه علیهم مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستم‌دیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی.»<sup>۱</sup>

اما برای اشاعه معنویت و قسط خوب است نمونه‌هایی که شهید بزرگوار صیاد شیرازی از خود باقی گذاشت، مورد مذاقه و توجه قرار گیرد. یکی از خصوصیات شهید که قبلاً اشاره شد بی‌قراری بود. وی در جایی که مسئولیت عملیاتی یا فرماندهی در ارتش نداشت و به‌عنوان مشاور رهبری در شورای عالی دفاع منصوب بود، زمانی که امنیت داخلی به ویژه در استانهای سیستان و بلوچستان و مناطق کویر در رابطه با موضوع مواد مخدر و قاچاق تهدید می‌شد، حاضر شد حتی قبول کند که به‌عنوان فرمانده یک منطقه یا تیپ یا لشکر در آن مناطق خدمت کند و این مهم را به مسئولان اعلام کرد. وقتی از او پرسیده شد چرا می‌خواهی به اصطلاح در درجات پایین‌تر خدمت کنی؟ گفت: اینجا فتنه رسوخ کرده و ما وظیفه داریم این فتنه را برداریم و هر کسی وظیفه دارد. من دستور لازم ندارم. در

این رابطه باید خود را در معرض بگذارم و اعلام آمادگی کنم. ما باید خود را تا مختصات «**فانلوهوم حتی تکون فتنه**» آماده و مهیا کنیم و من آماده‌ام. در تمام جبهه‌ها، شهید صیاد شیرازی هرگز تصمیم یا عملیاتی را انجام نمی‌داد به جز آنکه به قول خودش کمر بند معنویت را ایجاد نماید و آن اینکه نویسنده به خاطر ندارد هیچ تصمیم مهمی بدون توسل به ائمه یا برگزاری نماز انجام شده باشد و یا آنکه از بزرگان دین و اوتاد دعوت نکنند و یکی از کارهای این بزرگمرد آن بود که برای هر عملیات دست به دامن ائمه، اولیای خدا، بزرگان دین و اوتاد الهی می‌شد و برای تضمین آنها را به جبهه‌ها دعوت می‌کرد تا آثار معنویت خود را گسترش دهند و مهم‌تر اینکه اگر آنها نظر یا دستوری می‌دادند عمل می‌کرد. در این رابطه از مرحوم آیت الله العظمی بهاء‌الدینی که از عرفای بزرگ زمانه بود و مرد کامل در نزد بزرگان سیر و سلوک، دعوت کرد و حتی رمز عملیات از حضرتش سؤال شد و هنگامی که آن بزرگوار برخلاف عرف نام گذاری عملیات رمزی را اعلام نمود، شهید تبعیت کرد.

شهید صیاد شیرازی معتقد بود انقلاب و اساس نظام متکی به معنویات است، لذا در تمام ظاهر و باطن کارهایش طبیعت ساده و استواری که تربیت اسلامی بود را رعایت می‌کرد. نه منزل او و نه دفتر کارش و نه سنگر جبهه متفاوت با سایرین داشت و نه کسی از او می‌رنجید و نه با مردم فاسد خود و مرفه رفت و آمد داشت، بلکه همه او را مانند خود و از خود می‌دانستند.

نویسندهٔ این سطور به یاد دارد در قرارگاه مشترک غرب کشور زمانی پرحادثه پیش آمد و گروهی از تهران از جمله رئیس جمهوری وقت (بنی صدر) و مشاوران وی برای ارزیابی کارهای وی به کرمانشاه آمده بودند. وقت نماز شد و شهید به سختی خود را از منطقه برای ارائه گزارش به قرارگاه رسانده بود و زمانی که وارد شد تقریباً صفوف نماز در محیط ورودی ستاد شکل گرفته بود. مؤذن اذان گفت و امام جماعت سخنرانی کوتاهی باید انجام می داد، ولی متوجه حضور شهید شد و تعارف کرد و از ایشان خواست در همان حالت که گرد و خاک منطقه بر سر و لباسش بود مطلبی بگوید. بسیاری از حاضران تازه متوجه شدند که صیاد شیرازی در جمع آنهاست و بسیاری هم که او را نمی شناختند می پرسیدند صیاد کیست؟ و او در حالی که دست زاری و دعا به درگاه خدا داشت، مثل هر بسیجی و سرباز عادی خود را نشان داد، ولی پس از نماز همه او را بوسیدند و در آغوش گرفتند.

ملاحظه می فرمایید چگونه می توانست معنویت را اشاعه دهد و چگونه می توانست محور اقامه قسط شود. در حالی که آمده بود که گزارش مهمی بدهد و از حق همهٔ بسیجیان و رزمندگان دفاع کند، کسی او را نمی شناخت، تکبری از وی ندیده و تفاوتی با دیگران احساس نکرد، بلکه او را در برابر خدایش ذاکر و خاشع می دید و این در حالی بود که در جلسه مورد نظر با گامی محکم و استوار بر مواضع منطقی خود ایستاد و از حق رزمندگان اسلام در مقابل نظرات مشکوک و بی اعتبار دفاع کرد.

## امانت‌داری و عدالت

هر فردی کاری به عهده دارد و مسئول آن کار است تا آن را به درستی و راستی حفظ کند و با جدیت و دقت نسبت به آن همراه با خلوص نیت و برای رضای خداوند توجه نماید.

یکی از واجبات بسیار مهم، وفای به عهد و راستگویی است و اتفاقاً یکی از نشانه‌های ایمان و عدم وجودش نفاق محسوب می‌شود و ملاحظه می‌فرمایید خداوند تبارک و تعالی صفت «امین» را برای پیامبران خود لحاظ می‌فرماید و در آیات بسیاری که نام و رسالت پیامبری ذکر می‌گردد، «انی لکم رسول مبین» را در ادامه دارد.

در روایات نیز به طور چشمگیری در این باره سفارش شده است و احادیث فراوانی نقل شده است، همان طوری که پیامبر خدا(ص) می‌فرماید:

لا دین لمن لا امانته له<sup>۱</sup>

کسی که امانت ندارد، دین ندارد.

---

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۰

امانت‌داری در ارتباط با هر کس و همه چیز است و نسبت به بدکار و نیکوکار متفاوت نیست، کما اینکه امام صادق (ع) می‌فرماید:

*ان الله عز وجل لم يعث نيا الا بصدق الحديث و اداء*

*الامانة الى البر و الفاجر*<sup>۱</sup>

خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار.

به نظر شما مسئولیتهایی که در اختیار ما و مدیران کشور است، چه نظامی و چه غیرنظامی، امانت مردم نیست؟ در حالی که همهٔ مسائل و مصالح کشور دایر مدار حقوق الهی و حقوق مردم است؟ قطعاً قبول داریم همهٔ کارها و مسئولیتهای امانتی است الهی و هرکسی در هر جا هست و خدمت می‌کند، باید امانت‌دار باشد، زیرا اگر خدای ناخواسته در یک گروهی اشخاص غیرامین و خائن پیدا شوند، همهٔ کارها را به فساد می‌کشاند.

تاریخ انقلاب نمونه‌های مشخص و آشکاری در این رابطه دارد، چه در حیطة مسئولیتهای نظامی و چه مسئولیتهای غیرآن و شما و ما شاهد بوده‌ایم که در قالب گروههای ضد انقلاب یا وابسته دشمن و حداقل متمایل به منافع غیر اسلام چه خیانتها و فسادی در قالب مسئولیت به نظام مقدس جمهوری اسلامی شده است!



شهید صیاد شیرازی به راستی امانت‌داری صدیق و مؤمن بود و در زمان تصدی همهٔ مسئولیتها همواره در حفظ این امانت می‌کوشید و معتقد بود به جز ملائک ناظر بر او از سوی خداوند همهٔ اعمال وی زیر نظر امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد و باید امانت‌داری نماید. وی در یکی از یادداشتهای خود که مربوط به عملیات والفجر ۸ می‌باشد و منجر به تصرف بندر فاو گردید، ضمن مطالبی می‌نویسد:

«... جمله دوم: ما همگی در پیشگاه خداوند مسئول هستیم. او از سریات ما آگاه است. در پیشگاه خدا نمی‌شود دغل بازی کرد. مسئولیت ما سنگین است. شکست ما منجر به شکست اسلام می‌شود که قرن‌ها دیگر سر بلند نمی‌کند. برای مقابله با دشمنان بایستی ما (چه ارتشی و چه بسیجی) واحده و قدرت واحد باشیم. اگر اینطور باشیم، پیروزیم.»<sup>۱</sup>

اما این امانت‌داری از چه طریقی و با چه شاخصهایی مشخص می‌گردد؟ به نظر می‌رسد عدالت در بعد فردی و اجتماعی رابطهٔ مستقیمی با امانت‌داری دارد. یعنی اگر شخص مسئول در مدیریت خود عدالت اسلامی را حاکم نماید، بی‌شک امانت‌دار هم بوده است. امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید:

«اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، ..... ولات آن هم باید عادل باشند، این ولاتی که در اسلام فرستادند به این طرف و آن طرف، امام جماعت آنها هم بوده‌اند، باید

---

۱. یادداشتهای ویژه، شهید سید علی صیاد شیرازی، ص ۳۷.

عادل باشد، اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می بینید، اسلحه دست اشخاص غیر صالح، اسلحه دست اشخاص ناصالح، اشخاص بی انصاف و بی عدالت.»<sup>۱</sup>

شهید بزرگوار در توسعه عدالت جنبه فردی و اجتماعی و مسئولیتش بسیار کوشا بود و در این رابطه هم نفیاً و هم اثباتاً جدی بود، یعنی با بی عدالتی برخورد می کرد و عدالت را رعایت می نمود.

نویسنده این سطور بنا به تصور دوستی دیرینه، بدون هماهنگی به دیدار شهید شتافتم. وقتی به دفتر رسیدم، انتظار داشتم با آشنایی که مسئولان از من داشتند بدون تشریفات ورود به اتاق کار را آسان نمایند؛ اما این طور نشد و متوجه دو مراجعه کننده که در نوبت نشسته بودند، شدم. دفتردار ایشان که ادب را از وی به عمق جان گرفته بود، پرسید: آقای... می دانم شما با تیمسار دوست صمیمی هستید، ولی به نظر شما با این دو نفر که قبلاً وقت گرفته بودند چه کنم؟ گفتم: از خود تیمسار بپرسید و این کار را کرد. درب اتاق باز شد، شهید با خوش رویی و منش اسلامی وارد اتاق انتظار شد و مرا در آغوش گرفت، ولی جدی و با تبسم گفت: برادر... فکر می کنم اگر بخواهیم با هم جلسه و یا صحبتی داشته باشیم، شما خیلی معطل می شوید، زیرا عدالت حکم می کند این دو برادری را که از راه دور وقت گرفته اند و ظاهراً کارشان طول می کشد ببینم و بعد شما را. سپس گفت: اگر فکر می کنید کار ضروری است، من پس از این دو نفر علی رغم اینکه می خواهم مطالعه کنم، در خدمت شما هستم!

## رضایت مردم

یکی از نشانه‌های شهید صیاد شیرازی، جلب رضایت مردم بود و شاید پس از اطاعت رهبری و تقوای پیشگی ایجاد رابطه‌ای نزدیک با مردم را می‌توان از خصوصیات رفتار مدیریتی و شخصی وی دانست و این وضعیت را در تمام سخنرانیها، جلسات، دیدارها، بازدیدها و رفتار و کردارش می‌توان مشاهده کرد و باید قبول نمود به جز تبعیت از سیره انبیا و ائمه این رفتار میسر نمی‌باشد.

**حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)** نمونه بارزی هستند که در عین حال قدرت و قوت، متانت و توانمندی جسمی و روحی، مانند سایر مردم رفتار می‌نمود، در حقیقت وضع طوری بود که رئیس یک ملت نه تنها در مقابل خدا و قانون خاضع بود، بلکه مردم را مجذوب خود می‌کرد.

به نظر می‌رسد یکی از بهترین راههای جلب رضایت مردم، فتح قلوب آنها با رفتار و کردار است که مسئولان باید انجام دهند. باید مسئولان در حوزه مسئولیت خود کاری کنند که مردم آنها را از صمیم قلب دوست بدارند، یعنی به مردم محبت نمایند، آنها را با خود همراه گردانند و خدمتگزار آنها باشند. در اموری که لازم است آنها را مشارکت دهند و با تواضع و فروتنی با آنها برخورد کنند. یکی از مهم‌ترین راههای عدم نفوذ دشمن به ویژه در مسئولیت‌ها و ساختارهای حکومتی، پشتیبان بودن مردم

است و این مسئله ممکن نخواهد بود مگر آنکه مردم از مسئول محبت ببینند.

وقتی مرحوم شهید رجایی می‌خواستند وزیر دفاع را انتخاب کنند، ظاهراً از هر کسی سؤال می‌کردند شهید صیاد شیرازی را معرفی نموده و این در حالی بود که برای تأمین امنیت کشور و نیروی انتظامی هم همین پیشنهاد داده شده بود. برای مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش و حتی پیشنهاد رئیس ستاد هم نوعاً صیاد را معرفی می‌کردند. شهید رجایی فرمود:

«مگر ممکن است برای هر کاری سؤال می‌کنم، صیاد معرفی شود! یک نفر نمی‌تواند این همه کارها را توأم انجام دهد و دارای این همه توانایی باشد، ولی مثل اینکه آقای صیاد توانسته بر قلب مردم حکومت کند و محبت همه را جلب نماید.»

واقعاً همین طور بود. شهید صیاد بی‌تردید هرگاه فرصت مناسبی پیش می‌آمد به اجتماعات مردمی می‌رفت و مردم را به حضور در صحنه دلگرم می‌کرد. در تمام بازدیدها که از پادگانها انجام می‌داد، از سرباز تا سرهنگ و از برادر عادی بسیجی تا پاسدار مسئول دلجویی و احوالپرسی می‌کرد و گاهی اتفاق می‌افتد که به شهید صیاد راحت‌تر از مسئولان دیگر در سلسله مراتب پایین‌تر امکان مراجعه بود و مهم‌تر اینکه مردم برای اموری که در حوزه مسئولیت ایشان هم نبود، به وی مراجعه می‌کردند و باور داشتند که او می‌تواند مشکل گشا باشد.

شهید صیاد به دلایل روحی و علمی در بسیاری از صحنه‌ها و مسائل وارد می‌شد و از این نظر به‌عنوان مسئولی خدوم هرچه را احساس می‌نمود می‌تواند در حل مشکلات جامعه و مردم مؤثر باشد مطرح می‌کرد.

امام خمینی(ره) معتقد بودند اگر مردم سادگی و خدمتگزاری از مسئولان ببینند، فطرتاً علاقه‌مند به آنها می‌شوند و می‌فرمایند:

«اسلام سردارهایش هم توی مردم هستند. پیغمبر اسلام(ص)، خب سردار همه بود، بزرگ همه بود، توی مردم بود، با مردم می‌آمد می‌نشست، توی مسجد می‌نشست مثل سایر مردم. حضرت امیر سلام الله علیه آن وقت که حاکم علیّه مملکتی بود که چندین مقابل ایران بود، مصر بود، حجاز بود، عراق بود، ایران بود، سوریه بود، یمن بود، همه اینها در سیطره او بود، مثل سایر مردم می‌آمد با مردم می‌نشست، معاشرت می‌کرد برای اینکه از مردم نمی‌ترسید، ظلم نکرده بود به مردم تا بترسد، خلافی نکرده بود که از مردم بترسد. برای مردم بود، مردم او را حامی خودشان می‌دانستند.»<sup>۱</sup>

به نظر نگارنده، وضعیت صیاد در خدمتگزاری به مردم و هماهنگی با سایر مسئولان و خوش‌قلبی و توجهات خاصی که به ارزشهای اسلامی و انقلابی داشت و از طرفی دشمن ستیزی که داشت و فقط خدا را مد نظر داشت و توجه ویژه‌ای که به محرومان می‌نمود یا تواضعی که نشان می‌داد، طوری بود که برای هر کاری مورد حمایت قرار می‌گرفت.

با آنکه به ظاهر یک فرد سیاسی نبود، حتی در صحنه سیاست مانند نمایندگی یا هرگونه انتخاب مردم، مورد توجه و قبول قرار می‌گرفت و بی‌دریغ از مقبولیت بسیار بالایی برخوردار بود و این مسئله را در سخنرانیها و مراجعات به وی و مراجعات وی به مسئولان می‌توان یافت که همه جا مورد استقبال و علاقه قرار می‌گرفت و دارای محبوبیتی ویژه بود.

## قانون پذیری

هر کاری انجام می‌داد، دو ملاک عمده داشت: شرع و قانون و البته معتقد بود اینها دو ملاک نیستند، بلکه یک ملاکند. کوچکترین عمل در نظر شهید بزرگوار علی صیاد شیرازی می‌بایست منطبق با قانون باشد. به راستی اگر ما قبول کرده‌ایم که نظام جمهوری اسلامی قانون اسلام و شریعت محمدی (ص) است، اشخاص نمی‌توانند خودشان با فکر خودشان مدیریت و حکومت کنند، زیرا قرار بر این است که احکام خدای تبارک و تعالی حاکم شود و در جامعه ساری گردد.

در حکومت اسلامی حتی رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هم تابع قانون اسلام هستند، ائمه هم همین طور بودند و هر اقدامی انجام می‌دادند، بر مبنای تکلیف قانونی و شرعی بوده است. واجب آنها حکم قانون واجب بود و حرام آنها حکم قانون حرام.

با صراحت می‌توان گفت در نظام اسلامی حتی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هم از خودشان رأیی نداشتند و آنچه رأی و نظر بود منطبق با قرآن و وحی بود و هیچ هوی و هوس در آن ممکن نبود و قاعدتاً ما هم اگر بخواهیم ادعای حکومت اسلامی داشته باشیم، باید قانون

اسلام را حاکم کنیم. متأسفانه برخی هنوز تجربه احکام اسلامی را نکرده‌اند و یا اطلاع لازم از آنها را ندارند، فوراً خود را با رویکردهای جدید تطبیق می‌دهند که اساس آنها معلوم نیست از کجا نشأت گرفته است.

وقتی از شهید صیاد پرسیده می‌شد: چرا سخت می‌گیرید؟ شما که مجتهد نیستید، باید کارها را با سرعت انجام داد؟ می‌گفت: اگر شما و من همه مدعی تطابق افعال و اعمالمان با شرع و قانون باشیم، همه جا بهشت می‌شود. واقعاً شهید با صداقت و درستی می‌گفت، اگر امروز ما با نواقصی مواجه هستیم و گاهی ناکارآمدی در مسائل ملاحظه می‌شود، نباید گناه آن را به اسلام نسبت داد. واقعاً ما به قوانین اسلام آن طوری که باید نه در اقتصاد، نه در امنیت، نه در فرهنگ، نه در مدیریت و امثال آن عمل نکرده‌ایم و گرنه تضمین و تعهد الهی بر موقعیت احکام اسلامی است. در اینجا ذکر خاطره‌ای از شهید خالی از لطف نیست.

مقرر است که همه جوانان در سنین مشخص در خدمت نظام وظیفه قرار گیرند، با هر سطح و صلاحیتی که باشند، زیرا قانون چنین مقرر نموده است. چند نفری که ظاهراً به دلیل کارایی‌هایشان مورد درخواست برخی از مسئولان برای تصدی شغلی بودند، بنا به تکلیف قانونی به خدمت وظیفه وارد شده بودند و البته به امید این که مستقیم به کار مورد نظر و یا مدیریت مورد نظر بپیوندند؛ اما شهید که در آن زمان فرمانده نیروی زمینی ارتش بود ممانعت کرد. تلفن‌ها شروع شد، نامه‌ها نوشته شد و حتی یکی از بزرگان به نگارنده گفت: به آقای صیاد بگویید از شرعی نبودن این کار نترسید، زیرا تأیید ما مشروعیت بخش موضوع است و این افراد را مأمور

به محل مورد نظر نمایند، ولی پاسخ شهید آن بود که قانون برای همه است و این آقایان هم اگر کاری بلند هستند و توانایی خاصی دارند، حالا که جنگ و جبهه مهم‌ترین مسئله کشور است، در این راستا ما بهره‌برداری می‌کنیم و خلاصه همه این درخواستها و فشارها تأثیر نگذاشت.

در جامعه اسلامی عمل نکردن به قانون خدا، خلاف تعهد اسلامی است و همه در برابر قانون مساوی هستند و شرافت انسانها به تبعیت از قانون خداست و هیچ‌کس حق تخلف از قانون را ندارد.

در ذیل اصل و یکصد و هفتم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

**رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.**

همچنین در صورت وجود اتهام یا جرم برای رئیس جمهوری و معاونان او و وزیر، مرجع رسیدگی دادگاههای عمومی دادگستری هستند که در اصل یکصد و چهلم قانون اساسی بدان اشاره شده است. به عبارتی، قانون اساسی جمهوری اسلامی همه آحاد و اقشار مردم و مسئولان را در برابر قانون مسئول دانسته و مزیت و برتری برای کسی قائل نشده است.

امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید:

حضرت امام صادق (ع) در اواخر عمر مبارکشان دوستان و بستگان را

دور خود جمع کردند و فرمودند:

«شما فردای قیامت نیاید بگویید من مثلاً پسر حضرت صادق بودم، من

برادر او بودم، من زن او بودم. نخیر اینها نیست در کار، عمل در کار است، باید

همه با عملتان پیش خدا بروید.»<sup>۱</sup>



## تقید به وظایف

هر مسئولی تکالیفی در حوزه مسئولیت خود دارد، خواه قانونی باشد خواه استنباطی. به هر ترتیب، مهم‌ترین مسئله در مدیریت، انجام تکالیف سازمانی است.

در نظام قواعدی وجود دارد که در مدیریت جاری و ساری باید باشد تا عملاً اخلاق اسلامی در مدیریت شکل اصلی خود را بیابد و از جمله آن قواعد اینکه مسیر همه فعالیت‌ها به اهداف مشخص است، حرکت از کثرت به وحدت است و در کانون مرکزیت رضای خدا و فرامین اوست که باید جلب و حاکم شود، یعنی هر مدیر و مسئولی هر اقدامی در حوزه کار خود می‌کند، باید متضمن اسلام‌خواهی باشد و اقدامات مدیریتی نمی‌تواند منکر کلیت یا مرکزیت باشد، ولو آنکه اعتقاد بر این باشد که این روش علمی است، اما هر مسئولی و هر متعهدی به نظام باید سعی نماید برای پیشبرد نظام در چارچوب محدوده وظایفش عمل کند، در غیر این صورت احتمال در هم ریختگی و بی‌نظمی و حتی بی‌ثباتی در نظام پدید خواهد آمد؛ لذا اگر هر وزیر، هر وکیل، هر قاضی، هر رئیس و هر نماینده، در کار دیگری و نامربوط به وظیفه خود دخالت کند، منطقی و مقبول نیست.

متأسفانه در فضای آزادی اندیشه و بیان، تصور بر این است که هر کسی در هر کاری می‌تواند دخالت کند یا هر مسئولی به صرف مسئولیت می‌تواند در همهٔ حوزه‌ها عرض اندام نماید. گاهی این حرکت نه تنها خیرخواهانه نیست، بلکه نوعی فرافکنی است. مثلاً فلان مسئول به طور ناگهانی مصاحبه‌ای انجام می‌دهد و به حوزهٔ دیگری تعریض و نقد می‌کند و یا همهٔ سابقه و مسئولیت زحمات دیگران را با یکی دو جمله از بین می‌برد.

امام خمینی(ره) معتقد بودند بهترین مأمور کسی است که مأموریت خویش را خوب عمل کند.

شهید صیاد شیرازی اگرچه در عمق جان خود «کلکم راع و کلکم مسئول»، را نشانده بود، ولی زمانی که یک افسر نظامی بود در همان حوزه تمام تلاش و سعی خود را می‌کرد و زمانی که فرمانده بود همین طور. در زمان فرماندهی نیروی زمینی بارها اتفاق می‌افتاد که مسائلی در حوزه کلیت ارتش باید مطرح می‌شد؛ اما اگر هم این ضرورت را تشخیص می‌داد، صرفاً به مسئولان می‌گفت که جنبهٔ ارشادی و مشاوره داشته باشد و آن هم به طور قطع بیشترین زمان را به مطالب حوزهٔ مسئولیت خودش اختصاص می‌داد.

یکی از شاخص‌های تقید به وظایف، هماهنگی وی در امور بوده و همهٔ دوستانش باور می‌کردند تمام وقت او صرف فعالیت‌های حوزهٔ مسئولیتش است.

هر مسئولیتی به عهده می‌گرفت، تلاش می‌کرد به بهترین وجه انجام دهد و مقید بود میزان سنجش اعمال مدیریتش در ظرف مسئولیت اوست و گرنه همه می‌دانستند شهید از ظرفیت‌های بالایی برخوردار بود و سرشار از نیرو و خلاقیت، اما کسی سراغ ندارد کارها را با هم مخلوط کرده باشد و در کارهای دیگری دخالت کند یا چندین مسئولیت را توأم به عهده داشته باشد و به عبارتی، همه کاره و هیچ کاره باشد.

اخیراً بیشتر رواج گردیده که برخی مسئولان و مدیران به دلایل گوناگون مشاغل متعددی به عهده دارند و واقعاً امکان ارزیابی و سنجش آنها فراهم نخواهد شد و اینکه چه میزان در کار اصلی پایدار هستند، بلکه به نوعی از ارزیابی گریزان هستند.

شهید صیاد شیرازی فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را به دقت و با فراست یادداشت می‌نمود و یکی از کارهای مهم شهید این بود که همواره ماهها و گاهی سالها جلوتر از زمان برنامه‌ریزی می‌کرد و اجزای کار خود را به ارزیابی می‌گذاشت و برای هر کاری هدف‌گذاری و چارچوب بندی می‌کرد. در این ارتباط آنقدر پیشروی می‌کرد که واقعاً هر کسی احساس می‌کرد حوزه کارها بسیار سنگین است و این ادعا را داشت که کارها اگر بخواهد آن طوری که بایسته است انجام گیرد، سنگین و به اندازه کافی مسئولیت‌زا است و باید همه وقت و همت خود را مصروف آن بدارد.

## پذیرش انتقاد و اعتراف به اشتباه

انصافاً کار سختی است که مسئول و مدیر باشی و زیر ذره بین قرار بگیری، کارهای تو را دیگران ارزیابی کنند، اشکال شناسی نمایند و از تو انتقاد کنند و تو بخواهی نه تنها انتقاد را بپذیری، بلکه اگر اشتباهی مرتکب شده‌ای اعتراف نمایی. شاید «جهاد اکبر» بخواهد تا این کار را سهولت بخشد.

گاهی کار سخت‌تر هم می‌شود که مدیر باور داشته باشد کارش درست است، منطق هم داشته باشد، ولی در جمع‌بندی، مصلحت‌طور دیگری اقتضا نماید و مجبور باشد برای رعایت مصلحت شرعی از باور و نظرش عدول کند. در این شرایط فقط روحیه رضا و تسلیم می‌خواهد و بس، مانند حضرت اباعبدالله الحسین (ع) که نقل است در حادثه کربلا چندین مرتبه یک تنه دشمن را به عقب راند، ولی احساس فرمود که مقدرش چیز دیگری است و لذا اعلام رضایت و تسلیم فرمود. پس فقط در مقام تسلیم و رضا ممکن است قبول این همه سختی صورت پذیرد.

شهید صیاد شیرازی آنچنان خود را ساخته و پرداختهٔ مکتب الهی و ائمه کرده بود که باور دارم اگر احساس می‌کرد پذیرش انتقاد یا اعتراف به

اشتباهی در پیشرفت کار کمک می‌کند، از خود و خویشتن خویش می‌گذشت؛ از جمله اینکه در بحبوحهٔ جنگ به کرات اتفاق می‌افتاد که در تصمیم‌گیری مشترک با برادران عزیز و گرانقدر سپاه پاسداران اختلاف نظر پیدا می‌شد و طرفین ادعاهایی نسبت به نظرات خود داشتند و به طور طبیعی از نظرات دیگران نقد می‌کردند و گاهی گسترش نقادی علمی به نظرهای شخصی و شخصیتی هم تبدیل می‌شد و کار سخت می‌گشت، زیرا بالاخره باید تصمیمی اخذ می‌گردید و یک طرف کوتاه می‌آمد. در این رابطه نقدپذیرترین اشخاص صیاد شیرازی بود و گاهی بسیار راحت عنوان می‌کرد اشتباه شده و این قدر خاضعانه رفتار می‌نمود که نوعی سرمشق برای دیگران قرار می‌گرفت و به عبارتی انتقادپذیری و اقرار به اشتباه را نهادینه می‌کرد.

باید قبول کنیم انتقاد برای اصلاح امور لازم است. اگر مدیران و مسئولان نظرات خود را دربارهٔ مسائلی که دارند با آرامش بیان کنند و اختلافاتی که در دیدگاهها یا سلیقه‌ها دارند، در محیطی آرام و بدون جنجال مطرح کنند، به عقلانیت رفتار خود کمک کرده‌اند، زیرا در محیط‌های جنجالی، گرایشی و جناحی قطعاً عقلانیت جایی ندارد، بلکه حب و بغض و منافع شخصی حاکم است.

انسان باید به دنبال حق برود و برایش این مهم باشد که رضایت حق تعالی در چیست. در اسلام نظر بی‌طرف نداریم، بلکه طرف خدا و مصلحت دین مطرح است، اما از طرفی، انتقاد هم باید از منشأ عقلانیت و حب دین سرچشمه گیرد و نباید از تمایلات نفسانی و منافع شخصی مطرح شود که

این یک حرکت شیطانی است و در حقیقت «انتقاد» به «انتقام» تبدیل می‌شود.

اگر در محیط کار احساس برادری و اخوت حاکم باشد، قطعاً باید به دنبال رشد و پویایی بود و اگر نظر انتقادی مطرح شود، صرفاً برای حل مشکل یا بهتر شدن کار است. این کار مهم و اثربخشی نیست که ما بر نظر خود فقط به دلایل حاکم شدن آن پافشاری نماییم و به این دلیل انتقاد کنیم. همچنین نباید عینک بدبینی بر چشم بگذاریم و فقط نقاط ضعف را ببینیم و مانند جست‌وجوگرهای کامپیوتری فقط مشکلات را پیدا کنیم و نقد و نظر دهیم، بلکه باید همه‌نگر و دوراندیش و خیراندیش بود تا انتقاد سالم انجام گیرد و امکان پذیرش آن فراهم شود.

افراد در موضوعات برداشتهای خاصی دارند و ممکن است متفاوت باشد، اما نباید بر سر این برداشتها دعوا شود و مخالف و موافق صف کشی کنند و به‌طور ناخواسته یا خدای ناکرده عمدی، کارها و مشکلات را پیچیده نمایند.

مدیران و مسئولان در مسئولیت‌ها به نقطه نظراتی می‌رسند که گاهی احساس می‌کنند موجب موفقیت است، ولی ممکن است از سوی مدیران رده‌های پایین یا بالا مورد اشکال و نقد قرار گیرد. در این رابطه، مسئول یا مدیر نباید تحکم کند و بگوید همین ولاغیر، حداقل این است که تأمل و تفکر شود، شاید نظرات انتقادی درست باشد.

باید دانست تحکم و عدم اعتراف به اشتباه از دیکتاتوری انسان است، در حالی که اعتراف به اشتباه مسئول را در نظر مردم بزرگ جلوه می‌دهد.

در این ارتباط نگارنده خاطره‌ای از شهید دارد که بیانگر بزرگ اندیشی و آمادگی اوست.

وقتی بنا بود فرماندهی لشگری را در صحنه جنگ تغییر دهد، با مشاور ویژه‌اش ابعاد مسئله و شخص مورد نظر را بررسی کرد. نظر مشاورش به عدم توانایی و صلاحیت آن شخص بود، ولی گویا نظر شهید به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی مثبت بود. از طرفی مایل نبود نظر مشاورش را نادیده بگیرد و سه مرتبه موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد، اما هر سه مرتبه نظر مشاور بنا به دلایل مورد نظرش به مخالفت با این انتصاب بود، ولی به هر حال صیاد تصمیم خود را گرفت و فرمانده مورد نظر را نصب کرد، اما کمتر از یک ماه به مشاور ویژه گفت: نظر شما درست بود و من اشتباه کردم و باید جلو اشتباه را هرچه زودتر گرفت و براساس نظر مشاور تغییرات جدیدی انجام داده شد. هنگامی که ایشان اعتراف به اشتباه می‌نمود، هرگز احساس خجالت و یا مشکل نمی‌کرد، زیرا باور داشت عین اخلاق و دستور اسلام را مراعات می‌کند.<sup>۱</sup>

---

۱. نگارنده مسئولیت مشاور ویژه شهید را در طول جنگ به عهده داشت.

## پرهیز از دوستی مقام و ثروت

قبل از ورود به بحث، خواندن یادداشتهای زیر پیشنهاد می‌شود:

یادداشت ویژه شماره ۱۵

ساعت ۴ مورخه ۶۶/۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء

آمین یا رب العالمین

سرور ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای مهدی کروی  
سلام علیکم - با محبتی که خداوند نسبت به شما در قلبم نهاده است  
سخن می‌گویم:

۱. از این همه محبت بی‌شائبه‌ای که جناب‌عالی تاکنون به این حقیر  
مبذول داشته‌اید سپاسگزار هستم، به ویژه مساعی حضرت‌عالی نسبت به  
تأمین مسکن این جانب.



۲. چندین بار تلاش کردم که حضوراً مطالبی را خدمتتان پیرامون مسکن مورد نظر عرض کنم که این توفیق حاصل نگشت، شاید خیر الهی در این بوده است.

۳. اکنون در وضعیتی قرار دارم که احساس می‌کنم به ازای رسیدن به مسکن بهای گرانی را دارم می‌پردازم، آن هم ثمرهٔ همهٔ مجاهدتهای فی سبیل الهی که اگر خداوند آن را تائید فرماید که قلبم رضایت نمی‌دهد چنین شود. لذا با توجه به اینکه خدا می‌داند نه تنها خود را لایق چنین عنایاتی از جمهوری اسلامی نمی‌دانم، بلکه هم‌چنان مدیون هستم تا روزی که نفس در بدن دارم، عاشقانه به اسلام عزیز خدمت نمایم. قاطعانه اقدام فرمایید که:

ساختمان نیمه کاره مسکن این‌جانب از طرف بنیاد شهید تحویل گرفته و فقط مخارجی را که اضافه بر وام واگذاری (مبلغ ۴۰۰ هزار تومان) هزینه شده است، به ما پرداخت نمایند تا به صاحبانش مسترد نمایم. این بزرگترین موهبتی است که در حق ما روا می‌دارید و قبلاً کمال تشکر را دارم.

والسلام علی من اتبع الهدی  
علی صیاد شیرازی

شما خواننده عزیز این سطور چند نفر از مدیران و مسئولان را سراغ دارید که چنین مشی و رفتاری داشته باشند؛ اگرچه الحمدلله تعدادی هستند، ولی متأسفانه فاصله از زندگی اسلامی، گرایشهای روحی همه را در محیط و

موضوعی خاص شکل می‌دهد به نحوی که به تدریج این باور رایج می‌شود که مگر ممکن است کسی مدیر و مسئول باشد، اما خانه و ماشین او تأمین نباشد. موضوع یادداشت بیان شده مربوط به قطعه زمینی است که بدون هماهنگی با شهید و توسط برخی دوستان و جناب آقای کربوبی از طریق بنیاد شهید هماهنگ شده بود، اما وقتی شهید در جریان دقیق کار قرار گرفت، مرتب به خود و دوستان در این رابطه فشار می‌آورد که چنین است و چنان و حق خانواده شهدا باید در جای خودش مصروف شود. این در حالی بود که شهید صیاد شیرازی خانه، زمین یا امثال آن را مالک و صاحب نبود و این وضعیت در ارتباط با سایر موارد و وسایل شخصی‌اش صادق بود. نگارنده وقتی خبر تصمیم فرمانده معظم کل قوا مبنی بر ترفیع درجه سرتیپی به سرلشگری را مطلع شد، در حالی که هنوز در سیر مراحل اداری بود و رسماً مصوبه اعلام نشده بود، طی تماسی با شهید به وی تبریک گفتم و با مراجعه حضوری مجدداً تبریک گفتم. در پاسخ گفت: شما می‌دانید من از این درجات خوشحال نمی‌شوم، اگرچه این افتخار بزرگی است که از دست نایب امام زمان و در نظام مقدس جمهوری اسلامی درجه را دریافت نمایم؛ اما دل و روح من جای دیگری است، تو دعا کن من درجه‌ای که می‌خواهم از درگاه خداوند متعال بگیرم.

سپس وی ادامه داد: مدتهاست این فکر مرا رنج می‌دهد که چطور از قافله برادران مجاهد و شهیدم عقب افتاده‌ام و دلم درجه شهادت می‌خواهد.

چشمانش پر از اشک شده بود، در حالی که جملات را از عمق جان خود می‌گفت. من هم با دعا بر این که ان‌شاءالله صواب شهادت نصیب شما شود و ان‌شاءالله سالیان دراز بتوانید خدمتگزار دین و کشور باشید، خداحافظی کردم و این دیدار درست ۶ روز قبل از شهادتش بود!

حکومت اسلامی مانند حکومت علی بن ابیطالب (ع) است و جایی برای دیکتاتوری، ثروت اندوزی، قدرت طلبی و حتی فرصت طلبی ندارد. مهم نیست کسی امیر یا سردار یا فرمانده یا استاندار یا نماینده یا وزیر و حتی بالاتر باشد، بلکه مهم آن است که در این فرصت‌های خدادادی چه خدمتی بتوان ارائه داد. در سیره انبیا و اولیا اصلاً قدرت طلبی در کار نبوده، زیرا قدرت طلبی انسان را در دنیا و آخرت به تباهی می‌کشاند.

در نظام‌های مختلف دنیا ارکان گوناگونی وجود دارد، ولی چهار رکن زیر اساسی‌ترین رکن‌های مشترک در اقتدار و امنیت ملی دولتها و واحدهای سیاسی است:

۱. سیاست

۲. اقتصاد

۳. قدرت نظامی

۴. فرهنگ

اما نظامها بنا به باور و اعتقاداتشان یکی را نمایانگر و برجسته و اصل می‌دانند، مثلاً آمریکا اقتصاد را مبنا می‌داند و کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی سابق قدرت نظامی و کشورهای اروپایی بیشتر سیاست را، ولی

رکن رکن و نمایان نظام اسلامی، فرهنگ ناب و پویای قرآنی و محمدی است. حضرت امام(ره) در این خصوص اظهارات جالبی دارند و می‌فرمایند: «اساس سلطه‌ای که بر کشورها و بر کشور ما از طرف غیر واقع شده است، افراد مرفه و کسانی که سرمایه‌های بزرگ داشته‌اند یا قدرت برای حفظ خودش و حیثیت خودش در دست داشته است....»

.... همیشه این قدرتهای بزرگ در هر کشوری با یک نفر تفاهم می‌کردند که این یک نفر برای خودش و برای قدرتمندی خودش و برای سرمایه خودش فعالیت می‌کرد. او را می‌دیدند و ملت را می‌چاپیدند و به اصطلاح کدخدا را می‌دیدند و ده را می‌چاپیدند.»<sup>۱</sup>

آیا می‌توان تصور کرد مدیر و مسئولی با روحیه اشرافی و حب مال و قدرت و جاه بر سر کار باشد و جیره‌خوار دیگران نباشد و اطرافیانش غیر از امثال خود او باشند؟ آیا می‌توان تصور کرد چنین کسی امکان کار در مسیر مردم زجر کشیده مستضعف را دارد؟ نه، چنین نیست. هرگز مرفهین و قدرت طلبان نمی‌توانند خدمتگزار باشند و هرچه مال و قدرت اضافه شود، طمع و حرص انسان بیشتر می‌شود. به عبارتی اساساً دوستداران قدرت و ثروت و مقام در صدد فرصت‌طلبی‌اند و ایجاد شبکه‌هایی از بستگان و دوستان خاص. هم‌خونی و هم‌جناحی چیزی نیست به جز پیدا شدن قدرت طلبی و مال‌طلبی در مدیران و مسئولان که خدای ناکرده موجب شکست نهضت اسلامی ماست، زیرا قدرت طلب و مال‌اندوز قطعاً در مقابل قدرت بالاتر و مال بیشتر خاضع است و به دنبال مطالبات او می‌رود.

شاید اصرار مقام معظم رهبری در برخورد با فساد مالی و اداری به ویژه در رده مسئولان به همین دلیل باشد که پاکسازی محیط مسئولیت و مدیریت در نظام متضمن سلامت جامعه خواهد بود و در این ارتباط حتی از دستگاه قضایی می‌خواهند که رابطه فعال داشته باشند.

«اگر فعالیت در آن دستگاه به شکل سالم و خوب انجام گیرد، این جریان در سایر دستگاه‌های کشور نیز سرایت خواهد کرد و... اگر این دستگاه خوب عمل نکند، علاوه بر آنکه زمینه‌های رشد فساد را در خود این دستگاه‌ها فراهم می‌کند، العیاذ بالله موجب رشد این پدیده ناهنجار در دستگاه‌های دیگر و در سطح جامعه می‌شود.»<sup>۱</sup>

متأسفانه ما شاهد هستیم که برخی از مدیران و مسئولان با استفاده از امکانات دولتی برای خود یال و کوپالی خاص فراهم می‌کنند، ولی شهید صیاد شیرازی چنین نبود و در این ارتباط یکی از همکاران و هم‌سپاهی او می‌گوید:

«او انسان مخلص و عاشق خدمت بود و رغبتی به مقامات دنیایی و زرق و برق آن نداشت و لذا هر جا که امکان خدمت بود، بی‌تکلف در خط مقدم قرار می‌گرفت و به جایگاه آن اهمیتی نمی‌داد.

الحق زندگی سرشار از خدمت و سجایای اخلاقی و روحیات این سردار شهید به نحوی است که آن را می‌توان به‌عنوان الگویی موفق برای همه و نظامیان مسلمان مطرح نمود.»<sup>۲</sup>

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۷۴/۴/۷.

۲. انبارداران، امیرحسین، امیردلاور، ص ۵۵-۵۴.

واقعاً مسئولیت در نظام الهی قرار گرفتن بر سر دو راهی سعادت و شقاوت است و تجربه جمهوری اسلامی بیانگر آن است که حتی در موضع دین و مرجعیت کسانی بودند که به راه شقاوت رفتند و در مسئولیت رئیس جمهوری هم بنی صدر راه شقاوت را نمایان کرد و در مسئولان دیگر هم تعدادی چنین شدند.

در نظام اسلامی قاعده بر خدمت به مردم و اسلام است و اگر کسی احساس ضعف کرد، باید خودش فوراً کنار برود، نه اینکه عملاً نردبان ترقی پیدا کنند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«در جمهوری اسلامی زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند. باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند.»<sup>۱</sup>

## انتخاب استاد

چگونه می‌توان به معرفتی دست یافت که هم از جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی انسان شاخص و موفق باشد، هر روز به خدای تبارک و تعالی نزدیکتر شد و به خلق او بیشتر خدمت کرد.

اهل سیر و سلوک شدن، انسان کامل شدن، روحانی شدن و در نهایت به کمالات روحی و جسمانی رسیدن در مسیر قرب الهی، کاری بس مشکل و پرمخاطره است و بسیاری در این مسیر راه انحراف و خطا پیموده‌اند و یا در وسط راه، بریده از مقصود و وامانده از معبود شده‌اند و معلوم می‌شود این راه با شرایطی به سر منزل نهایی خواهد رسید و باید با دقت و صحت طی راه کرد.

برای معرفت الهی، انسان تشنه‌کام از هر راهنمایی و ارشادی مایل به استفاده است و در همین مرحله است که شیاطینی به نام «مرشد راه» ممکن است گمراه‌کننده او گردند. انسانی که خود جاهل است، راه به سوی کمالات را نمی‌شناسد و ممکن است بدون اطلاع دچار وسوسه‌های شیاطین انسی و جنی شود و مطیع آنها گردد.

اخیراً به دلایل اجتماعی و به دنبال فشارهای روحی و یا بیهودگی اشتغالات سیاسی و دوری از سرچشمه زلال اسلام و ولایت، در بعضی افراد به ویژه جوانان تمایلاتی به عرفان و معرفت و سیر و سلوک پیدا شده که متأسفانه با دامهایی بر سر راه مواجه‌اند و شیاطینی با مقاصد خاصی راههای انحرافی را به‌عنوان عرفان و معرفت معرفی می‌کنند و با رفتارهای صوفیانه مصطلح و یا حرام کردن حلالها و حلال کردن حرامهای الهی نهایتاً به دنبال دکان‌داری و پوچ‌گرایی هستند.

از این رو یکی از مشکل‌ترین مسائل این راه، پیدا کردن استاد و راهنماست که آن هم غیر از لطف خداوند ممکن نخواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمایند:

یا کمیل! مامن حرکت الا و انت محتاج فیها الی معرفه<sup>۱</sup>

ای کمیل! هیچ فعالیت و حرکتی نیست مگر آنکه در انجام آن به علم و معرفت نیازمندی.

حصول علم و معرفت ضرورتاً مانند هر فعالیت و حرکت نیازمند راهنما و استاد است و از همین مسیر شیاطین با تسلط بر انسان و در طول تاریخ تلاش نموده‌اند. همان طوری که در قرآن کریم سوگند یاد می‌کند:



قال فبجز نك لا غوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين<sup>۱</sup>

گفت (شیطان): پس سوگند به عزت و جلالت (ای پروردگار) تمام بندگان را گمراه و اغوا خواهیم کرد، مگر آن‌هایی که از بندگان مخلص تو باشند.

این در حالی است که کشف راه صحیح و درک راهنمایی‌های قرآنی و حدیث نیز نیازمند اطلاعات لازم و مخصوص است و مؤمن عموماً نمی‌تواند فرصت آموزش و یادگیری آنها را پیدا نماید، به‌جز آنکه برای این مقصود وقت کافی دهد که قطعاً برای همه امکان‌پذیر نیست.

حافظ شیرین سخن می‌گوید:

طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن      ظلمات است بت‌رس از خطر گمراهی

امام سجاد(ع) در این رابطه می‌فرماید:

هلك من ليس له حكيم يرشده<sup>۲</sup>

هلاک است کسی که برای او حکیمی نباشد تا او را ارشاد و راهنمایی کند.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

من لم يكن له قرين مرشد استمكن عدوا من عنقه<sup>۳</sup>

هرکس که قرین و همراه نداشته باشد تا او را به راه راست ارشاد کند، دشمن خود یعنی شیطان را بر خود فرمانروایی داده است.

۱. سوره ص آیه ۸۲ و ۸۳

۲. مشکوة الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹.

۳. من لا يحضره الفقيه.

همه مردان بزرگ الهی و عرفا و علمای اسلامی که استاد بسیاری بودند، خود افتخارشان به وجود استادان بزرگوارشان است و شاید بتوان گفت: اعتبار هر کسی به استاد و مرشد اوست. چنان که امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید:

استاد اخلاق برای خود تعیین نماید، جلسه وعظ و خطابه و پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی شود، محکوم به فنا خواهد بود. علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد. برای هر علم و صنعت در دنیا استاد لازم است، لکن علوم معنوی و اخلاقی به تعلیم و تعلم نیاز ندارد؟! و خودرو بدون معلم حاصل می‌گردد؟!<sup>۱</sup>

اما کسی که طالب راه معرفت باشد، اگر نصف عمر خود را در جست‌وجوی استاد بگذراند، ارزش دارد. در حقیقت استاد راه، نصف راه است.

شهید بزرگوار که قبلاً با روحیه جست‌وجوگری و بی‌قراری او آشنا شدید، همواره به دنبال شناخت استاد بود و در این راه سالیان قابل ملاحظه‌ای تلاش کرد. مانند هر سالک دیگری این‌سو و آن‌سو می‌رفت و هر راهنما و مرشدی می‌یافت، او را محک می‌زد و او هم متقابل صیاد را محک می‌زد و البته شهید مطلع بود که باید مواظب باشد که گمراه نشود تا آنکه سرانجام خدایش منت نهاد و دست این طالب معبود و عاشق معشوق و سالک مقصود، در دست عارف مطلق و انسان کامل و حکیم بزرگوار حضرت

---

۱. جهاد اکبر ولایت فقیه، ص ۲۷۵.

آیت الله العظمی بهاء‌الدینی قرار گرفت و همواره این پیر بزرگ که امام خمینی(ره) تربیت روحی فرزندش حاج آقا مصطفی را به او سپرده بود، شهید صیاد شیرازی را تا آخرین فرصت حیات از نصایح و الطاف و اسرار خود رهنمون و آشنا ساخت.

داستانهای این پیر همواره بس زیبا و قابل توجه و شنیدنی است، اما هنگامی که شهید صیاد شیرازی در معرکه سختی در شرایط جبهه و جنگ اوج نیاز روحی خود را در قم دنبال می‌کرد و اتفاقاً به یکی از آنهایی که شاید به دنبال خود بودند نه خدای خود، به دلیل معرفی برخی کسان آشنا شده بود، ابتدا گمشده خود را در او جست‌وجو می‌کرد، ولی نگارنده خود شاهد بود که هرگز شهید نه تنها احساس سیرایی نمی‌کرد، بلکه نگران بود تا اینکه به لطف خدا توسط یکی از دوستان ارتباطی با حضرت آیت الله بهاء‌الدینی برقرار شد، ارتباطی که گویا مرشد شاگرد را انتخاب کرده بود و پیغام داده بود و در اولین تماس، آنچنان استاد و شاگرد همدیگر را یافتند که گویا سالیان زیادی بود شاگرد استاد خود را می‌شناخت و محکم و استوار در این راه ماند تا آن‌جا که استادش به او لقب «انسان روحانی» داد. نگارنده که خود توفیق درک محضر حضرت آیت الله بهاء‌الدینی را داشت، مکرراً شاهد توصیه‌های استاد به همراهی، حمایت و کمک به شهید صیاد شیرازی بود و نیز شاهد اینکه استاد از هیچ کمکی به طور خاص و عام فروگذاری نمی‌فرمود، بارها و بارها نیمه شب سفره دل باز می‌نمود و پرده اسرار می‌گشود و صیاد را از این سفره بهره‌مند می‌ساخت.

در عالم عرفان و در این دوران کمتر کسی از اهل فن است که منزلت آیت الله بهاءالدینی را نشناسد، زیرا کمتر می‌گفت و وقتی می‌فرمود، جز رضای حق تعالی نبود و هرچه می‌گفت، همان بود و همان می‌شد و در مقابل نه تفاعری می‌کرد و نه دکان‌داری و نه مزدی طلب می‌فرمود. همان طوری که خداوند می‌فرماید:

### اتبعوا من لا یستلکم اجرا و هم مهتدون'

پیروی از کسانی بکنید که از شما اجر و مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت شده و به مقصود رسیده هستند.

اگرچه معظم له نسبت به عموم برادران حزب‌اللهی و رزمنده عنایت داشت، اما عنایتش نسبت به شهید صیاد به طور ویژه بود و در همه شرایط استاد توجه خاص خود را به شهید معطوف می‌داشت، به طوری که حتی در تنگناهای مشکلات جبهه و جنگ برایش دعا می‌فرمود و به دوستانی که گاهی به محضرش مراجعه می‌کردند و با شهید آشنا بودند، ارشاداتی درباره وی می‌فرمود تا راهگشای مشکل او باشد.

شهید بزرگوار پس از یافتن استاد همواره کارها، نیات، علایق و عقاید خود را به ایشان می‌گفت و نیک را از بد جدا می‌کرد، نه تنها خود از این رهگذر استفاده کامل می‌نمود، بلکه تلاش می‌کرد همزمان همه دوستانش بهره‌مند شوند و به طور منظم و دسته جمعی همکاران و معاونان خود را به

بهره‌برداری از ارشادات استاد هدایت می‌کرد و جبهه نبرد حق علیه باطل و جنگ تحمیلی را از عنایت ویژه استاد بهره‌مند و با وجودش منور می‌ساخت. شهید بزرگوار با راهنمایی پیر و استادش از محضر بزرگواران دیگری بهره می‌جست و گویا کلید و راه صحیح را فرا گرفته بود و دیگر می‌دانست چگونه و از چه کسی استفاده نماید و شاید بتوان گفت اهل نفسی در کشور اسلامی نبود که صیاد شیرازی از محضرش بهره نبرده باشد و طبیعی است که این همت والا و تلاش برای استفاده از انفس قدسیه است که می‌تواند راست قامتی جاوید همچون صیاد و جاودانگی وی ساخت.



## **فصل سوم**

**رویکرد عملی رفتار شهید در جامعه**





## مدیریت

برای مدیریت تعاریف گوناگونی وجود دارد و اتفاقاً صاحب‌نظران متعدد با گرایشهای فکری برگرفته از اعتقاداتشان به برشماری عناصر اصلی و یا شاخصهای مدیریت پرداخته‌اند و تئوریهای متعددی در عرصه علم مدیریت باقی و به‌جای مانده است.

گاهی مدیریت را هنر و گاهی به علم تعبیر می‌نمایند، اما با هر تغییر و تعریفی نمی‌توان منکر رابطه مدیریت با اثربخشی و موفقیت در کار، محصول و نتیجه برتر و وجود رابطه مستقیم با انسان شد. از این رو می‌توان به دو گونه مدیریت منفی و مثبت تقسیم کرد و نقش افراد و مدیران را در آن ارزیابی نمود.

## توجه به انگیزه کارکنان

شهید صیاد شیرازی تقریباً سه پنجم عمر خود را در مدیریتهای گوناگون و به ویژه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در مسئولیتهای مختلف سپری نمود و از این رهگذر نیز دارای آثار مثبت و قابل توجه بوده است که پردازش به آن می‌تواند ادعای ما را مبنی بر اینکه صیاد الگویی همه جانبه است، اثبات نماید.

از ویژگیهای مهم صیاد در مدیریت این بود که تلاش می‌نمود انگیزه زیردستان خود را به کار گیرد؛ اما انگیزه‌هایی که در متن جامعه و باورهای مردم ایجاد گردیده بود، نه آنکه به لطایف الحیل ساخته و پرداخته شده باشد. در برخی از نگرشهای روان‌شناختی مدیریت تلاش بر آن است که هنجارها را به‌عنوان هنجارهای سازگار به شخص در محیط کار و در آموزش تحمیل نمایند و متأسفانه در سابقه مدیریتهای نظامی (قبل از انقلاب) از این روش بهره می‌جستند و مواردی را تلقین می‌کردند تا جنبه انگیزه پیدا کند، اما انگیزه‌ای عمومی مبتنی بر باورهای اجتماعی است و این در حالی است که باور عمومی مردم ما مبتنی بر دین است، یعنی دین باوری انگیزه اصلی

مردم است و همچنین جوانمردی و مردانگی و غیرت در آحاد مردم ایران وجود دارد و اتفاقاً دشمن ستیزی و مقابله با تجاوزگر و بالعکس، رعایت حسن خلق با دوستان از جنبه‌های اصلی انگیزش مردم است.

شهید صیاد شیرازی در محیط کار با تسلط بر رفتاری روان‌شناسانه همواره از انگیزه‌های باطنی و ظاهری افراد در موفقیت روند امور بهره می‌جست و برای قبول کار و یا مسئولیت آنها را به خودباوری و اصالت‌های انگیزشی رهنمون می‌ساخت و هرگز تحریک و تلقین نمی‌نمود. در واقع رقابت را برای فعال کردن انگیزه ایجاد می‌کرد.

گاهی مدیریت به گونه‌ای است که صرفاً در رابطه با اهداف مورد نظر مدیر ایجاد انگیزه می‌شود و به ظاهر همه علائم و آثار آزادی و استقلال در کارکنان دیده می‌شود، اما غلها و زنجیرها در پشت پرده پنهان است و آن کشش‌ها و انگیزه‌هایی که در اختیار و انتخاب کارمندان می‌باشد، در حقیقت تظاهر به آزادی است. از این رو این مدیریت نیز مدیریت منفی شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

باید در سیستم مدیریت امکان مانور و پوشش انگیزه کارکنان فراهم آید. امروزه یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نیروی انسانی در مدیریت منابع انسانی همپوشانی انگیزشی کارکنان است، لذا می‌توان گفت مدیریت خوب آن است که بتواند عالی‌ترین انگیزه‌های انسان را تقویت نماید تا انسانها در مجموعه‌ای که کار می‌کنند، احساس پویایی و آرامش نمایند.

صیاد شیرازی در حیطه مدیریت خود به گونه‌ای رفتار می‌نمود که افراد احساس می‌کردند در مسیر تمایلات آنها کارها صورت می‌گیرد و

---

۱. آیت الله حائری شیرازی، انسان‌شناسی و مدیریت، ص ۹۵-۹۶.

هرگز احساس ترس و ضرورت به چاپلوسی برای بقای خود نمی‌کردند، بلکه آزادانه هم نظری و همکاری می‌شد و جالب اینکه در همکاری و پیشرفت رقابت می‌ورزیدند، به نحوی که از دیدگاه یک ناظر بیرونی، محیط کار متعلق به همه و پاسخگوی مطالبات همکاران بود. با این‌همه، گاهی انگیزه‌های ناشی از ناهنجاری در بین همکاران پدید می‌آمد و یکی از خدمات شهید به همکاران، تبدیل ناهنجاری به هنجارمندی بود؛ به نحوی که اگر چنین برداشت می‌نمود که یکی از کارکنان (امیران، افسران، درجه داران و حتی سربازان) دچار مشکل است که محیط کار را با آسیب دچار می‌کند، با وی برخورد خشن و تند نمی‌نمود، بلکه تلاش در تصحیح آن می‌کرد و زمان بریدن هنگامی بود که امکان اصلاح و یا جبران فراهم نمی‌شد و یا حساسیت زمانی اقتضای آن می‌کرد در این رابطه اقدام شود.

نویسنده به خاطر دارد شهید ما زمانی که در کردستان با شرایط خاص مسئولیت فرماندهی غرب کشور را به عهده گرفت بعضی افراد با جبهه گیری و مخالفت در برابر شهید رفتارهای ناموزونی از خود نشان دادند، ولی با صبر و حوصله و مذاکره بسیاری از آنها را جذب و برخی هم خود خواستار تغییر مکان فعالیت شدند و شهید صرفاً محل خدمت آنها را تغییر داد.

یکی از مسائل مهم در مدیریت شهید صیاد شیرازی به ویژه اوایل جنگ تلفیق انگیزه و تخصص بود. وی معتقد بود بدون انگیزه امکان کارایی صفر است و بدون تخصص هم نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. همواره نیروهای انقلابی سپاه و بسیج را دارای انگیزه فراوان می‌دید و مایل بود همین وضعیت

در نیروهای ارتشی ایجاد شود و بالعکس، نیروهای ارتشی تخصص و تجربه خود را به خوبی به افراد سپاه و بسیج و نیروهای داوطلب منتقل نمایند. لذا همواره در انتقال انگیزه به متخصصان و انتقال تخصص به نیروهای پرانگیزه سرمایه‌گذاری می‌کرد و این خود یکی از شاخصه‌های مهم مدیریتی بود که عملاً نهادینه شد. در جملات زیر شهید خود بازگو می‌کند:

«جریان تخصص و انگیزه نیاز دو طرف بود؛ نه می‌توانستیم با اتکا به تخصص بجنگیم که نیاز به انگیزه داشت و نه می‌توانستیم با انگیزه خالی بجنگیم. اگر اتکا به تخصص داشتیم، فقط باید دور تا دور پادگانها را کانال می‌کشیدیم و دفاع می‌کردیم. حرکتی به وجود نمی‌آمد. انگیزه چاشنی حرکت بود.»

زمانی که این نظریه را شهید دنبال می‌کرد، تقابل شدید بین متخصص و نیروهای انقلابی در کل کشور بود، واقعاً صرفاً مدیریت موفق می‌توانست از این دو ظرفیت استفاده لازم و بهینه نماید و صیاد معمار این تلفیق بود.

## رفتار متعادل با زیردستان و کارکنان

نیروی انسانی به دلیل دارا بودن احساس و عاطفه در محیط کار و سازمان تحت تأثیر رفتار، هنجارها و ناهنجاریها دارای واکنشهای گوناگون است. همواره مدیران و سازمانهایی که توجه به نیروی انسانی را محور کار قرار می‌دهند، لزوماً سیاستها و خط‌مشی‌های متعددی را در این خصوص به مرحله اجرا درخواهند آورد تا محیطی کاملاً آرام و جذاب برای رشد استعداد و استفاده از بیشترین ظرفیتهای فراهم گردد.

شاید برای هر انسان بهترین محیط آنجایی است که از نظر اخلاقی ملاکهای مورد نظر را دارا باشد، لذا انجام سیاستهای متعددی که تقویت فردی انسانی را در یک مجموعه سازمانی فراهم می‌نماید، چنانچه با رفتار مناسب مدیران و افراد در محیط همراه نباشد، تضمینی به بقا نخواهد داشت. به عبارتی آرامش روح و آسودگی خاطر در محیط تضمین مناسبی برای رشد نیروی انسانی است.

اگر برخورد سازمان و مدیران در یک مجموعه تند و خشن باشد، به تدریج بی‌میلی و عدم انگیزه بر شخص حاکم می‌شود؛ کما اینکه خداوند متعال نیز در قرآن کریم بدان اشاره می‌فرماید:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا انفصوا

من حولك ...<sup>۱</sup>

پس تو از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم شوی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

قبلاً مطرح شد که شهید صیاد شیرازی هرگز به تندی و خشونت رفتار نمی‌نمود، بلکه تلاش می‌کرد آنها را جذب نماید. وی معتقد بود برخورد نیک مدیر با زیردستان آنان را به کار دلگرم می‌کند و استعدادهایشان را رشد می‌دهد.

در مدیریت امروزی نیز حسن خلق مدیر با کارکنان مورد توجه و از شاخصهای مهم مدیریت منابع انسانی است. به نظر بورتر ولولر، دو نفر از صاحب نظران مدیریت، اگر انسان کاری را به طور مطلوب به انجام برساند، ممکن است با دو نوع پاداش مواجه شود: پاداش درونی (معنوی و روانی) و پاداش بیرونی (مادی و رفاهی).

وقتی مدیر کج رفتاری می‌نماید، جاذبه او سلب می‌شود و افراد تحت نظر و مسئولان او را فاقد اعتبار و ارزش می‌دانند، مدیریت او را تحمیلی دانسته و نسبت به ادامه کار بی‌انگیزه می‌گردند؛ در احادیث ما نیز به این نکته توجه شده:

سوء الخلق یوحش القریب و ینفر البعید<sup>۲</sup>

بد اخلاقی نزدیک را به وحشت و دور را به نفرت می‌اندازد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. میزان الحکمت، ج ۳، ص ۵۹۲.

هنگامی که مدیران با گشاده‌رویی در سازمان خود برخورد می‌کنند، قاعدتاً کارکنان از اطلاعات کافی برخوردار خواهند شد. آگاهی از اطلاعات دو سویه (سیاستها و نتایج عملکردها) در مجموعه می‌تواند کارکنان را به تلاش بیشتر در راهیابی به اهداف کمک نماید. شایسته نیست که مدیران تنها ارقام سود و زیان و فعالیتهای مثبت یا منفی را به کارکنان برسانند. آنها باید از سیاستهای کلی و هدفهای مجموعه نیز آگاه شوند. در این راستا، شهید بزرگوار صیاد همواره مجموعه کارکنان را محارم خود می‌دانست و مسائل حساس و قابل توجه را با آنها مطرح می‌کرد. باور داشت که کارکنان صرفاً برای لقمه‌ای نان کار نمی‌کنند، بلکه آنها در هدف و آمال و آرزوها خود را سهیم می‌دانند و مایل هستند ایفای نقش نمایند. زیبایی، جذابیت و مرتب بودن به‌عنوان ایجاد آمادگی، حق است و اعتدال نیز اقتضا می‌کند که فرد با ایمان جذابیت، گیرایی، زیبایی و حسن ظاهر داشته باشد. در اخلاق مدیریت از نظر آراستگی ظاهری، لباس، اتاق، بهداشت و... باید زیبا و جذاب بود و البته باید تعادل لازم در آن رعایت شود.

شهید صیاد شیرازی هرگز بدون عطر و با لباس چروک و کثیف سر کار نمی‌آمد. اتاق و دفتر کارش همواره زیبا، ولی کم تشریفات و کم تجمل بود. حتی در مدت فرماندهی نیروی زمینی ارتش مقرر کرده بود به دیوار دفتر کار، میز، لوستر و... که از قبل باقی مانده بود، نوشته‌ای نصب نمایند که این لوازم چون متعلق به بیت المال است، در حفظ و نگهداری آن کوشا هستیم و برای عبرت ما و تاریخ است.



شاید بتوان به طور جدی گفت نه زرق و برق دفاتر پرتجمل بر صیاد اثر داشت و نه مایل بود که دفتری پر زرق و برق داشته باشد. نه تنها زرق و برق، بلکه هر مطاع دنیوی که او را از خدا دور می‌کرد، در نزدش منفور بود.

مدیرانی وجود دارند که گاهی برای تقاضای غیرمشروع متزلزل و رنگ به رنگ می‌شوند، ولی امکان چنین درخواستی از شهید فراهم نمی‌گردد و همین باعث شده بود محیط کار او علاوه بر جاذبیت عاری از هرگونه زشتی و ناپسندی باشد.

## پرورش استعدادها

پیشرفت انسان در گرو شکوفایی و بهره‌گیری از استعدادهایش می‌باشد و هرگاه در جامعه‌ای امکان این شکوفایی و رشد فراهم شود، این جامعه رو به کمال و پویایی است، لذا باید پذیرفت یکی از مهم‌ترین شاخصهای مدیریت، ایجاد بستر مناسب برای پرورش استعدادها است و از این جهت مدیران باید همت لازم و وافر نمایند.

برای درک صحیح از استعدادهای درخشان پیش‌نیازی لازم است و آن جداسازی استعدادهای شیطنانی از الهی است که مدیریت می‌تواند با این تفکیک راه هدایت و اثربخشی را بی‌یابد. تاریخ دوران مدیریت مفتخر به وجود انسانهایی است که در پرتو تیزهوشی، فراست و حکمت خود توانسته‌اند افرادی را تربیت و به حوزه کار و فعالیت و تولید در همه عرصه‌ها برسانند که آنها خود نیز استادی مجرب و بزرگ هستند. فضاهای آموزشی به ویژه حوزه‌ها و دانشگاهها نمونه‌های بارزی از این مدیریت را تبیین می‌نمایند و از افتخارات هر استادی وجود شاگردان مجرب و صاحب‌نظر و افتخار هر شاگرد مجرب و صاحب‌نظری به استادی حکیم و فرهیخته است؛ اما در مدیریتهای عمومی شاید به نمونه‌های کمتری برخورد نماییم.

در مدیریت شهید بزرگوار صیاد شیرازی این ویژگی مثبت وجود داشت که هم اکنون بسیاری از مدیران متعهد، مجرب، انقلابی و با جسارت صحنه‌های کشور، عموماً و ساختار نظامی به ویژه از آن برخوردار هستند که دست پرورده مدیریت و استادی وی بوده‌اند و هریک مشخصه بارزی از شهید به یادگار دارند. وجود انبوه مدیران یکدست حزب اللهی، انقلابی، با جسارت، دلسوخته و فرهیخته متأثر از تربیت و رفتار مدیریتی شهید صیاد بیانگر بسترسازی فراوان او نسبت به رشد استعدادهاست.

نگارنده با اصرار شهید در حین مسئولیتش در جبهه‌های جنگ با وجود سن کم به فعالیت‌های گوناگون که البته بیشتر جنبهٔ ایجادی و نوآوری داشت، مشغول گردید. البته هر خلاقیت و نوآوری که ارائه می‌شد، بارور و پرورش می‌یافت و محک آزمون می‌خورد و امروز از این همه تجربه‌ای که کسب شده خرسند می‌باشم، ولی نمونه‌های فراوانی از پدیده و فعالیت‌های جدید در مدیریت شهید شکل می‌گرفت و شاید به صراحت می‌توان گفت وجود و شکل‌گیری سیستم بسیج، تجهیز و آموزش سپاه پاسداران، ایجاد نیروهای داوطلب قدس، به کارگیری شیوه‌های پویا و نوین در تحلیل‌های نظامی و پشتیبانی فردی، ایجاد گروه‌ها و مراکز خودکفایی، جرأت و جسارت در تغییر رده‌های یک و دو به مجهزترین سیستم‌های فنی نظامی، دستیابی به فناوریهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در مجموعه نیروهای مسلح مدیون بسترسازی رشد استعداد مجموعه‌هایی بود که با شهید ارتباط کاری برقرار نموده بودند و امروزه افتخارات صحنه‌های فناوری به ویژه در نیروهای مسلح بی‌تردید رهین هدایت‌های او می‌باشد.

## مشارکت و مشورت گروهی

مشارکت در کار و تلاش مدیران برای گرفتن نقطه نظرات کارکنان خود، می‌تواند انگیزه کار را افزایش داده و آنها را مشتاق به ارائه خدمت بیشتری نماید. کارکنان هرگاه مورد مشورت و مشارکت در کار قرار گیرند، احساس اعتبار و شخصیت نموده و محیط کار را از آن خود خواهند دانست.

قاعدتاً مشارکت در کار، صمیمیتی را در مجموعه پدیدار خواهد کرد، زیرا انسان در زندگی نیازمند محیطی صمیمی و دوستان و یارانی است که حامی و همراه او باشند. در مواقع دچار شدن به فشار عصبی نیز اگر چنین محیطی برای فرد فراهم باشد که بتواند به آن پناه برد، در رفع استرس وی بسیار مؤثر خواهد بود.

بیان مشکلات و مسائلی که انسان را آزار می‌دهد، برای یک دوست موجب تخلیه اضطراب و نگرانی می‌شود و به او تسکین می‌دهد. در محیط کار شهید صیاد شیرازی یکی از عمده‌ترین مسائل برای معاونانش و سایر کارکنان ارائه نظر مشورتی و مشارکت در کار و فعالیت بود. علی‌رغم آنکه شهید متهم به نداشتن ستاد و یا عدم آشنایی به مبانی علمی ستادی بود، ولی قاطعانه می‌توان گفت که بیشترین مشورت و مشارکت را در مجموعه همکاران خود می‌نمود. بهترین دلیل این ادعا، به کارگیری افراد مجرب و

ورزیده به‌عنوان مشاور در کارها بود. هیچ کس در سیستم مدیریت صیاد نمی‌توانست بی‌نظر و یا بی‌طرف باشد. نوعاً معاونان و مشاوران همکاران وی از فراوانی نظرخواهی و مشاورت گله‌مند بودند و به ویژه در سیستم نظامی عقیده بر این است که تصمیم‌گیری از ارکان مدیریت محسوب می‌گردد و معتقدند که باید مدیریت به موقع تصمیم قاطعانه خود را بگیرد؛ اما شهید صیاد شیرازی معتقد بود در هنگام تصمیم‌گیری قاطعانه افراد نباید احساس بی‌ربطی و بی‌مسئولیتی در قبال کار نمایند، بلکه باید فعالانه در امر مشارکت نمایند و نظر خود را بدهند. این در حالی بود که گاهی علی‌رغم نظرات مشورتی و گروهی تصمیم اخذ شده شهید با آنها مغایر بود.

مشاوره و تصمیم‌گیری گروهی شهید ضرب‌المثل همه‌دوستان، مسئولان و دست‌اندرکاران شده بود، زیرا اساساً وی معتقد بود در هر مورد باید هر کسی که مرتبط است، مشورت و همکاری نماید.

مؤسسات پیشرفته و موفق دنیا نیز توفیق خود را مدیون کار گروهی و مشارکت و مشورت می‌دانند. شاید بتوان گفت فرآیند تصمیم‌گیری با توافق جمعی دو کار پر اهمیت را سامان می‌دهد: اول دخالت و مشارکت دیگران را در حل نخستین برنامه ریزی طلب می‌کند تا بازخورد لازم را تنی چند از کارکنان فراهم آورند. هرچه افرادی که از واحدهای گوناگون مورد مشورت قرار می‌گیرند زیادتر باشند، اندیشه‌ها بیشتر است. دوم اینکه با مشارکت کارکنان احتمال زیادی وجود دارد که وقتی اندیشه آنان عملی می‌شود، خود هوادار پرترفدار آن بشوند. افراد از چیزهایی پشتیبانی می‌کنند که خود در پدید آوردن آنها نقش داشته باشند.<sup>۱</sup>

پیوندها از پایین به بالا دارای اهمیت بیشتری هستند. این فرآیند جریان اندیشه‌ها و پیشنهادهای کارکنان عادی یک مجموعه را به سوی مدیریت پیش می‌برد. در چنین فرآیندی، پایه‌های کار مستحکم می‌شود، اما باید دانست مدیران کسانی هستند که کارکنان را به سخن گفتن برمی‌انگیزند. آنان برای آفریدن فضای بسیار مهم بدهستان اندیشه‌ها به آسانی در بهترین جایگاه هستند. وقتی شهید بزرگوار فرمانده قرارگاه غرب بود و عده‌ای کارشکنی می‌کردند و گزارشهای غلط به بنی صدر (رئیس جمهوری وقت) می‌دادند، مقرر شد فرمانده و رئیس ستاد به تهران رفته و گزارش لازم را در شورای عالی دفاع ارائه نمایند. شهید با همه مشاوران و ستادش به تهران عزیمت کرد و معتقد بود همه باید نظراتشان را بدهند، زیرا اتهام اصلی این بود که اصلاً صیاد ستادی ندارد. البته از نظر گزارش دهندگان هرچه حجم ستاد و زرق و برقش بیشتر بود، معنی صحیح ستاد و مشارکت و کار گروهی را پدیدار می‌ساخت. اما به هر حال همه در جلسه حضور یافتند و نویسنده نیز که سمت مشاور ویژه شهید را بر عهده داشت، در جلسه حاضر بود. وقتی بحث جدی و تخصصی شد، علی‌رغم جوسازی فراوان، هر کسی در نقش مشورتی و ستادی خودش اظهار نظر کرد. در حوزه اطلاعات، در حیطة عملیات، در ارتباط با پشتیبانی و جنگ افزار، چه سپاهی و چه ارتشی، همه مطالب خود را گفتند و صیاد جمع‌بندی دقیق و روشنی ارائه کرد که به لطف خدا در عمق جان همه نشست و تمام فتنه انگیزیها به یکباره رخت بربست.

آنچه می‌توان باور داشت اینکه شهید بهتر از بسیاری از مدیران کشور توانسته بود موضوع مشاوره و کار گروهی را تبیین نماید، ولی متأسفانه امروزه نقش مشاور یعنی چرخ پنجم و غالباً به کسانی سپرده می‌شود که یا برای آنها کاری نیست یا می‌خواهند احترامی به او بگذارند و یا صلاحیت لازم را ندارند. در حالی که شهید همواره معتقد بود مشاوره باید با افراد مجرب و خیراندیش و دانا صورت پذیرد.

## مدیریت محتوا

قبلاً اشاره نمودم برای مدیریت تعاریف گوناگونی ارائه می‌شود که همه آنها متکی به مبانی علمی و دارای رویکردی آرمان‌گرایانه است، اما اگر از بالا به پایین نگاه کنید، باید به یک پیام مهم مدیریت رسید و آن رسالت اصلی است که البته امروزه با عبارت مأموریت، چشم انداز و امثال آن از آن ذکر می‌شود؛ ولی به‌عنوان یک حقیقت باید گفت مدیریت مانند هر مجموعه و یا سیستم و حتی فعل دیگری باید دارای محتوایی باشد که بتواند از نقطه‌ای اشخاص و امکانات را به نقطه مورد نظر رهنمون سازد و آن محتوایی نخواهد بود به جز اندیشه و باور حاکم بر انسانها.

شهید صیاد شیرازی از معتقدان «مکتب مدیریت محتوا» بود و تلاش وافر می‌نمود تا تمام توجهات و تذکرات و ایده‌های اسلام و شرع مبین را در مدیریت پیاده نماید و این نگرش در عمق جان او نشسته بود، حتی در نوشته‌هایش به خوبی این گرایش نمایانگری می‌کرد، چنانچه معتقد بود:

با به ثمر رسیدن انقلاب عظیم و پرشکوه اسلامی در مملکت اسلامی ایران امروز شاهد برقراری حکومتی هستیم که از هر نظر آزاد و مستقل است و در نتیجه دارای دکتترین نظامی منحصر به فرد می‌باشد. دکتترین نظامی که بیانگر استراتژی نبرد حکومت اسلامی در هر مقطع زمانی می‌باشد، بر پایه اصالت‌های مکتب مبین اسلام استوار بوده و در حکومت اسلامی می‌تواند به استناد سه مأخذ تدوین گردد:

۱. قانون اساسی ؛ ۲. تجربه تاریخ ؛ ۳. مشی ولایت.

شهید صیاد شیرازی به طور زیربنایی معتقد بود هر حرکتی در ساختار مدیریتی نظام مبتنی بر محتوایی ارزشی و اسلامی است. از اینرو خود را موظف کرده بود در حیطه مسئولیت خود این اعتقاد را عملی نماید و جالب آنکه حتی در عملیات و هنگام نبرد از این نگرش دوری نمی‌جست و رمز موفقیت را توجه به محتوا دانسته و بر آن اصرار می‌ورزید و خود را بدان متعهد می‌دانست. وی معتقد بود: دکتترین نظامی حکومت اسلامی فقط منحصر است به ارتش اسلام که ویژگیهای هفت‌گانه زیر را دارا می‌باشد:

۱. بنیان اعتقادی به الله و مکتب مبین اسلام

۲. مشی رهبری پیامبرگونه

۳. استحکام و انسجام پرمحتوا بر پایه انضباط معنوی و ظاهری و روحیه اطاعت ولایتی.

۴. فرهنگ شهادت

۵. بقای وحدت صف آهنین



رویکرد عملی رفتار شهید در جامعه / ۱۲۹

۶. وجهه بین‌المللی در حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان به ویژه جهان اسلام.

۷. بنیه دفاعی اصیل «واعدوا لهم»<sup>۱</sup>

التزام عملی شهید صیاد به مبانی مذکور چنان بود که گویا او در مجموع عوامل مدیریتی یعنی هدایت و رهبری، برنامه‌ریزی، پشتیبانی، نظارت، کنترل و... همه ضوابط و شاخصها را از متن قرآن و اسلام استخراج نموده است و این التزام تا آموزش و تدریس اعتقادات ادامه یافت. بدین لحاظ همچنین قابل تصور است که وی توانست مدیریت محتوا را در نظام و در مجموعه نیروهای مسلح شکل عملیاتی دهد و از حد تئوری به حیطة عمل وارد نماید.

---

۱. یادداشتهای ویژه، ص ۶۱-۶۰.

## اطاعت از سلسله مراتب

شما به‌عنوان یک خواننده و یا ناظر در مسائل مدیریتی چه تعبیری از اطاعت و سلسله مراتب دارید؟ آنچه مسلم است پاسخ شما مبتنی بر مثبت بودن سلسله مراتب و ضرورت اطاعت است، اما آیا شرایطی هم برای آن وجود دارد؟

یکی از عوامل مؤثر و حساس در مدیریت شهید صیاد شیرازی، اطاعت پذیری و سلسله مراتب وی بود. در عین حال برای آن تعاریف قابل ملاحظه‌ای داشت. وی معتقد بود در نظام الهی اسلامی اطاعت از مدیر، اطاعت از خدا و اطاعت از امام زمان (عجل الله) است؛ مشروط بر آنکه مدیران کسانی باشند که با ضوابط اسلامی و شرعی در ابعاد گوناگون شخصیتی، روحی و روانی، جسمی و آگاهی‌گزینش شده باشند. در حقیقت شرط اصلی ولایت مدیر در سیستم مدیریت را وجود شرایط صلاحیت اسلامی و علمی می‌دانست و مشروعیت و مقبولیت مدیران را مبتنی بر بنای ارزش علمی و توانایی در جسارت او. از این رو خود همواره بهترین و شاخص‌ترین مدیر اطاعت پذیر بود و شاید بتوان گفت در این رابطه بسیار استثنایی عمل می‌نمود. در حالی که وقتی به زبردست و یا مدیران تحت مدیریت برخورد می‌کرد با تمام مشخصات اسلامی از قبیل: محبت، برادری، الفت و عزت برخورد می‌نمود. انتصاب توسط مقام معظم

رهبری و فرمانده کل قوا و التزام عملی به مراتب رفتاری و اخلاقی را ارزش اسلام می‌دانست.

این خاطره برای نویسنده فراموش ناشدنی است. زمانی که بنی صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا در نیروهای مسلح کشور و ریاست جمهوری مسئولیت داشت و انحرافات و مشکلاتی از وی ملاحظه شد، شهید تصمیم به انتقال انحرافات مورد نظر به امام خمینی(ره) گرفت و موارد را با رعایت ضوابط و اصول لازم به محضر امام منتقل نمود (عملاً گلایه‌هایی نیز داشت و اظهار کرده بود). ولی امام(ره) مقرر فرمودند همچنان منتظر بماند (در بیت امام) تا آقای بنی صدر بیاید تا مسائل را به او منتقل کند.

ابتدا شهید نگران شد، زیرا معتقد بود که من از بنی صدر مشکل دیده‌ام، چطور می‌توان به خودش گفت، ولی مصمم شد که این کار را بکند، اما با پادرمیانی عده‌ای، امام(ره) اجازه فرمودند که این اتفاق نیفتد. شهید صیاد خاطره زیر را در ارتباط با مشکلاتی که برایش پدید آمده، تعریف می‌کند:

«یادم نمی‌رود با عصا راه می‌رفتم. رفتم پیش دژبان ستاد مشترک، گفته بودند خودت را به آجودانی آنجا معرفی کن. خودم را معرفی کردم. برخورد اول خیلی تحقیرآمیز بود. منتها همان راهنمایی را گوش کردم. خیلی آرام بدون اینکه اصلاً احساس کنند که زمانی فرمانده منطقه بودم و درجه‌ام سرهنگ بود، احترامات را نسبت به آنها انجام دادم و خیلی خوشرو گفتم: من سرگرد صیاد شیرازی آمده‌ام خودم را معرفی کنم. هر کاری دارید بفرمایید. البته تا چند ماه استراحت دارم.»<sup>۱</sup>

## دوراندیشی و جامع‌نگری

با افزایش سطح مدیریت و حیطة مسئولیت، لازمة موفقیت دوراندیشی و جامع‌نگری است که امروزه از آن به «مدیریت راهبردی» تعبیر می‌شود و آن علم و هنر تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات وظیفه‌ای چندگانه است که سازمان را قادر می‌سازد به هدفهای بلندمدت خود دست یابد. به عبارتی در مدیریت استراتژیک برای کسب موفقیت بر چندین عامل تأکید می‌شود که عبارتند از:

۱. هماهنگ کردن مدیریت

۲. عملیات

۳. تأمین بودجه و امکانات

۴. حوزه مانور و فعالیت

۵. تحقیق و توسعه

۶. برنامه ریزی همه نگر

با توجه به موارد ذکر شده عملاً فرآیند مدیریت استراتژیک در برگیرنده سه مرحله: تدوین استراتژیها، اجرای استراتژیها و ارزیابی استراتژیها است و

مدیری موفق خواهد بود که با مطالعه همه جوانب و به کارگیری همه اطلاعات و امکانات، دوراندیشی و جامع‌نگری نماید.

یادداشتهای باقی‌مانده از شهید مشخص می‌نماید وی کاملاً راهبردی و جامع‌نگر بوده است. چنانچه نویسنده خود به خاطر دارد در تمام موارد با روشهای متعارف و علمی مدیریت همواره به تصمیم‌گیری می‌رسید و یکی از سختی‌های همکاری با وی ضرورت مطالعه و دقت در امور بود، زیرا همکاران و دوستان او در سلسله مراتب تصمیم‌گیریها باید خود را به سطح اطلاعات کافی می‌رساندند تا بتوانند ارائه نظر و کمک نمایند. ضمن اینکه گاهی موظف می‌شدند در حیطة مسئولیت خود برآورد یا بررسی و اظهار نظری نمایند و اگر بدون بررسی و مطالعه اقدام می‌نمودند، مشخص می‌شد که زحمتی نکشیده‌اند و دقت لازم را در مسائل نکرده و نظرشان فاقد صلاحیت لازم است. از این رو این نحوه مدیریت شهید همه همکاران را به مطالعه محیط داخلی و خارجی، فرصتها و تهدیدات و نقاط قوت و ضعف وادار می‌نمود.

## اندیشهٔ سیاسی

به نظر می‌رسد هرچه مسئولیت بیشتر شود، قاعدتاً فرصت فراغت و یا کارهای دیگر کمتر می‌شود، ولی ظاهراً مسئولان و مدیران متعهد هرچه حیطةٔ وظیفه خود را سنگین‌تر احساس نمایند، بیشتر از فکر و مطالعات بهره‌برداری می‌کنند و فرصت خاص و قابل اهمیتی را برای بررسی، تحقیق و مطالعه قرار می‌دهند. از این رو شاید بتوان گفت رمز موفقیت مدیران و مسئولیت در کار به میزان مطالعه و دقت و دوراندیشی و جامع‌نگری آنهاست که شهید بزرگوار از این نعمت برخوردار بوده و همواره برای سایرین الگویی ستودنی بود.

اگرچه صیاد یک نظامی بود و عموماً نظامیان حق فعالیت یا دخالت در امور سیاسی را ندارند، ولی او سیاستمدار بود، چرا؟ قاعدتاً برای قبول این معنا حتی از منظر علم سیاست باید باور کنیم که او شاخص‌های مقبول یک سیاستمدار را دارا بوده است تا بتوانیم او را سیاستمدار بخوانیم.

اگر قبول کنیم سیاستمداران آشنا به مسائل سیاسی محیط و جامعه خود هستند، ضرورتها را به‌خوبی می‌شناسند و به‌خوبی تحلیل می‌کنند و نظراتشان گره‌های کور سیاسی و ادارهٔ جامعه را باز می‌کند و همچنین

سیاستمداران آشنا به محیط بین‌الملل و درک مفاهیم ملی و فراملی هستند و به‌خوبی می‌توانند منافع ملی را تشخیص بدهند و در راستای آن هدایتگری نمایند و مشخصات بسیاری دیگر از سیاستمداران از جمله مقبولیت اجتماعی و تأثیرگذاری بر مردم همراه با مشروعیت است، باید اذعان نمود که شهید ما دارای چنین ویژگی‌هایی بود.

او اهل مطالعه بود و با توجه به آشنایی وی به زبان انگلیسی و حتی مقداری عربی، روزانه از رویدادهای محیطی و بین‌المللی با اصرار و ولعی خاص آشنا می‌شد، حتی یادداشت برداری می‌کرد و اجزا و روابط مانورهای سیاسی داخلی و خارجی را پیدا می‌کرد و تحلیل می‌نمود و همواره تحلیل‌هایی پویا و کارکرد گرایانه در عین واقع بینی ارائه می‌کرد.

او به‌خوبی در شرایط محیطی و اوضاع بین‌المللی درک منافع ملی و نیازمندیهای اجتماعی را از بعد سیاسی می‌شناخت و علی‌رغم دریافت اطلاعات قابل ملاحظه مثلاً از مشکلاتی که بنی صدر در طول رفتارش در جنگ نشان می‌داد، هرگز مانوری به نفع خود و یا باور خود در رسانه‌ها نداد، علی‌رغم اینکه همواره مورد پرسشگری مردم و مطبوعات قرار می‌گرفت.

او پذیرفته بود نظام سیاسی که با خون جوانان و مردم دیندار شکل گرفته و وی از نزدیک فشارهای خفقان را بر پیکر مردم حس نموده است، اکنون به هر قیمتی و به هر وسیله‌ای می‌بایست از آن پاسداری و حمایت کرد و در این راستا گام‌های جدی بر می‌داشت. واقعاً راست قامتی در تاریخ جاودانه ماند.

اما در پاسخ به اینکه واقعاً با این همه مشغله به ویژه گرفتاریهای جنگی و رزمی به او فرصت حضور و بروز در صحنه سیاسی را می‌داد؟ باید گفت او با توجه به اینکه یک نظامی بود، بروز سیاسی نمی‌داد، ولی یادتان هست شهید از هر فرصتی برای آگاه سازی مردم استفاده می‌کرد و سخنرانیهای بسیاری را برای اقشار مردم انجام می‌داد و او توانست با دلایل و مدارک نظری و عقلی و عینی به عموم مردم و مخاطبین خود رابطهٔ اجتناب ناپذیر دینداری و سیاستمداری را نشان دهد. به مردم می‌فهماند که ضریب موفقیت در عرصه‌های سیاسی بر مبنای تقوا و دین مداری است و همه باور کرده بودند که او شاهدهی مخلص و صادق است.

یکی دیگر از رفتارهای سیاسی وی بیان اعتقاد و اعتماد به دستاورد و وفاق عمومی مردم یعنی قانون اساسی بود. چنان مقید و قانونمند و قانون‌پذیر بود که گویی وحی مُنزل را می‌پذیرد. کدام سیاستمداری را در عرصهٔ سیاست می‌شناسید که قبول کند از خود و منافعش بگذرد تا بتواند منفعت بالاتری را به نتیجه برساند و یا حداقل نشان دهد؟ هنگامی که باورش شده بود مشکلات قابل ملاحظه‌ای در ادارهٔ کشور در حین جنگ وجود دارد و حتی در این ارتباط او با سایر تصمیم‌گیران در سطح خود ناهماهنگی دارد و این ناهماهنگی چون خنجری بر گلویش فشار می‌آورد. معتقد بود می‌بایست به مرجع تصمیم‌گیری ارائه نظر گله یا شکایت نماید و اتفاقاً وقتی به ولی امر مسلمین مراجعه کرد و شنید که مصلحت بر اغماض بسیاری از مطالب است و باید مسئله را کسان دیگری در شورایی



تصمیم‌گیری نمایند، کاملاً تسلیم بود و خود مدعی این نظریه شد و موجب گردید این فرمان عملی شود و شد، کما اینکه منجر به تغییر مسئولیت وی گردید.

باید قبول کنیم شهید صیاد شیرازی رویکرد جدیدی از سیاستمداری ارائه کرد که این رویکرد مبتنی بر نگرش دینی و مسئولیت‌پذیری و کارکرد گرایانه است. به عبارت دیگر می‌توان گفت شهید سیاستمداری را در عمل اعتبار بخشید و تعریف و قرائت مبتنی بر علم سیاست در چارچوب باورهای اجتماعی داد. فرق است بین سیاست بازی که شهید همواره از آن بیزار می‌جست تا سیاستمداری که او تلاش در این جهت می‌نمود.

شما می‌دانید به ویژه در طول دفاع مقدس بیشتر تصمیم‌گیریها با توجه به فضای جبهه‌ها و مسائل پیرامونی آن بود و می‌توان گفت مسئولان رده بالای نظامی عملاً تصمیم‌گیران سیاسی هم بوده‌اند و اکنون هم برخی از آنها در صحنه سیاسی کشور فعالیت می‌کنند، اما می‌توان گفت یکی از کسانی که تمام همت او بر این صرف شد تا هیچ‌گونه خدشه‌ای به منافع ملی وارد نشود و امنیت کشور تأمین گردد و در چارچوب قواره‌های متعارف سیاسی مردم را امیدوار به آینده کند و حتی مردم را به سوی مقاصد کلان که وفاق جمعی سیاستمداران و تصمیم‌گیران بود، سوق دهد، صیاد شیرازی و این یعنی داشتن شعور سیاسی، فهم سیاسی، درک سیاسی و علم سیاسی.

وقتی که سیاستمدار می‌تواند با مطالعه دقیق از متغیرهای اثرگذار در صحنه سیاسی شناخت صحیح پیدا کند و روابط آنها را با یکدیگر مبتنی بر آگاهی‌ها و ضرورت‌های بومی پیدا کند و به تحلیل درست و کارکرد گرایانه برسد و خود را مقید به آن نماید، باید باور کرد او همچون امیر شهید و سرافراز صیاد شیرازی سیاستمداری خیره و مؤمن است.

یکی از شاخصهای ارزیابی توانمندی سیاستمداران اطمینان به صحت نظرات و گفتار و پایبندی آنها به مبانی دینی و مردمی است و من به یاد دارم در ارتباط با بسیاری از موضوعات از جمله حادثه‌ای که پس از اتمام مرحله اول جنگ تحمیلی به وجود آمد و منافقین با هماهنگی‌های بین‌المللی و حاکمان عراق قصد تعرض را نشان دادند، شهید به درستی تحلیل می‌نمود که این حرکت ظاهری در مرزها بدون هماهنگی با داخل کشور امکان پذیر نیست و فقط عملیات نظامی صورت نخواهد پذیرفت، بلکه در یک فرآیند جامع باید آن را تحلیل نمود که فعالیت نظامی صرفاً بخشی از آن است. لیکن مدعی بود علی‌رغم همه اینها می‌بایست با تمام امکانات این حرکت منافقین را در نطفه خفه کرد و با ارائه این تحلیل خود نیز آماده شد تا پای جان در دفع این خطر بایستد و «عملیات مرصاد» شکل گرفت و شد آنچه که نیاز منافع امنیتی و ملی بود. با این همه آیا می‌توان انکار کرد که او در صحنه سیاسی کشور تأثیر بسزایی داشته است؟ نه، قطعاً او تأثیر اول را داشت و با رفتن خود به صحنه نشان داد که شاخصه یک سیاستمدار چیست.

پس باید گفت شهید صیاد شیرازی با باوری دینی به عمق دریای بیکران اسلام و با اطلاع از فضای بین‌المللی و اجتماعی داخل کشور و نیز مطالعه مستمر و به روز همه حوادث پیرامونی توانست برای سیاستمداری تعریفی ارائه دهد. چنانچه می‌توان در این مبنا بزرگان و سرافرازان سیاسی جهان را در طول تاریخ منطبق با این تعریف یافت و همچنین می‌توان با شاخصهای رفتاری و سیاستمداری شهید صیاد شیرازی سیاست بازان دغل‌پیشه را شناخت.

به هر حال این نکته نباید از نظر دور شود که شهید صیاد شیرازی مردمی همه نگر، متعهد، مطلع، جسور، شجاع، با تقوا، مؤمن بود و ویژگیهای او را در همه صحنه‌ها می‌توان به بررسی و تحلیل گذاشت و از آن درس و نتیجه گرفت و به نظر می‌رسد اگر چنین نبود در شرایطی که ظاهراً اثربخشی سابق را نداشت، منافقین و دشمنان چنین سرمایه‌گذاری برای حذف فیزیکی او نمی‌کردند و همچنین تشیع جنازه‌ای که از وی شد، نشان دهنده حضور وی به‌عنوان مردی مقبول جامعه در حد قابل ملاحظه بود. چنانچه این همراهی مردم یادآور شهادت شهید آیت الله دکتر بهشتی بود. در عین حال باید مسئولان بتوانند افرادی که چنین شرایطی را دارند با تبیین صحیح و رفتار و برنامه منسجم به جامعه معرفی کنند تا به ویژه جوانان الگوهای مورد نیاز خود را انتخاب نمایند.

## جامعه و فرهنگ

علی‌رغم مشغله فراوان، شهید صیاد شیرازی حضوری گسترده در مسائل اجتماعی و فرهنگی داشت و از هر فرصتی برای بهره‌رسانی در این حوزه استفاده می‌کرد. وی معتقد بود رابطه با مردم به طور مستقیم می‌تواند انعکاس مثبتی از همه فعالیتها باشد و بدین سان می‌توان مردم را به نظام و مقدرات خوش بین نمود و از طرفی بهره‌ای برای آخرت اندوخت. حضور او در صحنه‌های فرهنگی گوناگون مشهود بود که بدان می‌پردازیم.

## سخنرانی و مصاحبه

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های شهید بزرگوار، انجام سخنرانی و مصاحبه بود و به قدری زیبا به تبیین مسائل می‌پرداخت که همه مجذوب وی می‌گردیدند. نگارنده باور دارد اگر روزانه چندین سخنرانی و هر روز به طور مستمر باید انجام می‌داد، در هر سخنرانی موضوعات جدیدی را مطرح می‌کرد. بیان خاطرات جنگ، نمایانگری رشادت و شجاعت رزمندگان و بسیجیان از زبان کسی که خود در هر جنگ و مبارزه‌گری سبقت از دیگران ربوده بود، بسیار جذاب بود.

از آنجایی که برخی افراد متأسفانه در سخنرانیها همواره با طرح موضوعاتی موجب بروز اختلاف و گاهی شکاف در جامعه می‌گردند، همت والای شهید در مجموعه سخنرانیها و مصاحبه‌ها اطلاع رسانی شفاف از زحمات و فعالیت‌های همه کسانی بود که به دور از هیاهوی سیاسی و جناحی کوله‌بار مبارزه بر دوش گرفته و از جان و مال خود در خدمت رسانی به مردم دریغ نمی‌ورزند و دشمن را تا سر حد گردنکشی‌اش به عقب می‌نشانند.

زیبایی و اخلاص گفتار شهید صیاد موجب گردیده بود که در همه زمینه‌ها انتظار سخنرانی از وی فراهم گردد. در مساجد و حتی در نشست‌های تخصصی و علمی و همه صحنه‌ها حضوری چشمگیر و فعال داشت و برنامه ریزان صحنه اطلاع رسانی و تبیین افکار گوی سبقت را از دعوت از صیاد می‌بودند و مسئولان دفتر و تنظیم اوقات شهید همواره از این نظر به دلیل فراوانی و حجم درخواستها با اشکال مواجه می‌شدند.

## مراودات مردمی

سرکشی به منازل خانواده شهدا و مجروحان جنگی و کسانی که گرفتاریهایی در مسائل داشتند، از طرف شهید صیاد قابل توجه بود. در عین حال، یکی از فعالیت‌های او پاسخگویی به مراجعات مردمی بود. اگرچه حوزه اختیار و مسئولیتش در رابطه با مسائل مردم انطباق نداشت، ولی کسی را از مراجعه به خود باز نمی‌داشت و معتقد بود مردم به هر حال ما را ستون می‌دانند و در ذهن آنها تفکیک مسئولیتها و حوزه فعالیت خیلی معنا ندارد، بلکه مسئول را مسئول می‌دانند و به میزان وجود مشکل، انتظار پاسخگویی دارند. از طرفی، حضور در برنامه‌های مردمی و محبت وی به آنان، سبب می‌شد مردم وی را مقبول و معتبر بدانند و باور کنند که او حلال مشکلات است. البته با اعتباری که بین مسئولان پیدا کرده بود، در صورت درخواست یا تماس با هر یک از مسئولان مورد استقبال قرار می‌گرفت و بدین‌سان منشأ اثر قرار گرفته بود. پسر شهید در این رابطه می‌گوید: بعد از شهادت پدر، نامه‌های زیادی به منزل، سرازیر شد. این نامه‌ها در زمان حیات پدر هم به منزل می‌آمد، ما فکر می‌کردیم که نامه‌ها اداری است و درباره آنها کنجکاو نمی‌کردیم، اما پس از شهادتشان متوجه شدیم که

این نامه‌ها از سوی خانواده‌های بی‌سرپرست یا مستضعفی است که پدر به آنها کمک مالی می‌کرد. ما بعد از سالها تازه متوجه شدیم که پدر دو سوم حقوقشان را صرف این خانواده‌ها می‌کردند.<sup>۱</sup>

---

۱. انبازداران، امیرحسین، امیردلاور، ص ۲۲.



## حضور در مجامع اجتماعی

حضور بارز شهید در رابطه با کودکان استثنایی اگرچه به دلیل کافی روحی و روانی بود، اما نگرش و حوزه فعالیت وی جنبه عام پیدا کرده بود و تا جایی که همواره با تماس‌های فراوانی که با مسئولان داشت به دنبال ایجاد و تأسیس سازمان کودکان استثنایی در کل کشور بود. وی همواره از امکانات خود و مسئولان بهره می‌جست و تلاش می‌کرد کسانی که در موضوع مؤثرند به همکاری جلب نماید و این پیگیری تا جایی بود که برای مراحل تأسیس و شکل‌گیری سازمان مورد نظر، طرح و برنامه داشت و در جلسات مختلف سخنرانی نسبت به این مسئله حساسیت نشان می‌داد. وی معتقد بود:

«همه حضار گرامی عنایت داشته باشند که این‌جانب به دو دلیل سخن می‌گویم: دلیل اول به عنوان یکی از اولیای کودکان استثنایی که بیانگر نقش خود در تربیت این حضرات معصوم است، دلیل دوم به عنوان یکی از مسئولان کوچک جامعه و کسی که قادر به همکاری با کارشناسان دلسوز و مسئولان انسان‌دوست و متعهد و متخصص با هدف ایفای نقش اولیا در رشد کودکان استثنایی است.»

## همکاری و ارائه نظر در ارتباط با مسائل فرهنگی

وقتی شهید در حوزه فعالیت‌های ستادی اشتغال داشت بیشتر فرصت مطالعه و بررسی اوضاع عمومی کشور را داشت و در ابعاد مختلف این حوزه تلاش می‌کرد.

گاهی در مورد مسائلی، به نظرش می‌رسید که مکاتبه یا مذاکراتی با مسئولان ذی‌ربط نماید. یکی از مسئولان وقت صدا و سیما طی مذاکره‌ای که با نگارنده داشت، خرسندی خود را از ارائه نظر شهید در رابطه با چگونگی تولید برخی برنامه‌ها مطرح می‌کرد. همچنین برخی از مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نکاتی مشابه، در این رابطه خصوصاً در موضوع تأثیرگذاری فیلم و ضرورت پردازش به فیلم‌هایی که از تاریخ و حوادث جنگ تحمیلی است و مستند به وقایع و توانمندی‌های رزمندگان است، مطرح می‌ساخت.

به هر حال آن‌چه مسلم است، دلسوزی شهید در انعکاس آثار مفید و نمایانگری رزمندگان کشور خصوصاً در زمان جنگ تحمیلی وی را وادار می‌نمود به عنوان شخصی مسئول در صحنه فرهنگ کشور نیز وارد عمل

رویکرد عملی رفتار شهید در جامعه / ۱۴۷

شود و حداقل با ارائه نظر یا راهکارها یا پشتیبانی نقش مؤثری ایفا نماید. شاید بتوان تأسیس هیئت معارف جنگ را که کاری بدیع و منحصر به فرد بود و عملاً انعکاس‌دهنده زیبایی‌های آموزنده جنگ به نسل دوم و جوانان است، در راستای علاقه‌مندی شهید به فعالیت‌های فرهنگی ارزیابی کرد. هیئت معارف جنگ عملاً نشان‌دهنده موفقیت رزمندگان به پشوانه باورهای دینی و اخلاقی است و همه تلاش شهید در این بود تا بتواند رابطه موفقیت‌ها، پیشرفت‌ها و زیبایی‌ها را با ایمان و اعتقاد رزمندگان و فرماندهان وقت ترسیم نماید که تا حد قابل ملاحظه‌ای موفقیت کسب نموده و اکنون آثاری قابل ملاحظه از این گروه به جای مانده است و در این راه ادامه دارد.

## سخن آخر

تصور اینکه انسانی چون شهید صیاد شیرازی بدون دلیل و پشتوانه الهی می‌تواند به چنین مرحله‌ای برسد تا همگان وی را مخلص دین و مطیع امر ولایت و شجاع و فکور و مدبر بدانند و صلاحیتش را در همه موارد تأیید کنند و او را دارای ویژگیهای همه جانبه بدانند، تصویری عبث و غلط است.

مردان خدا، زاهدان شب و شیران روزند و زندگی و مرگ آنها هر دو منشأ برکات است و اگر شهید توانسته به مقامی برسد که امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی شهادت به تعهد کامل وی به اسلام و جمهوری اسلامی دهد و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای(دام افاضاته) به ایمان، پارسایی، پرهیزگاری و والا بودنش آگاهی دهد و شجاع و مصمم نامیده شود و هزاران صفت خوبی که برآورده اش بود به او داده شود همه و همه مدیون رهروی اسلام و ولایت و تولی و تبری است.

کسی می‌تواند به این مراتب برسد که شیطان نفس را در خود کشته باشد و در راه رسیدن به خدا، خدمت به مردم را با اخلاق و منش خداپسندانه پیشه نماید و اگر صیاد شیرازی الگوی جهاد و مبارزه، شجاعت

و مقاومت، اخلاص و ایمان، عمل و تدبیر، نظم و تقوا و امثال آن بود به یمن تلاش و مجاهدتهایی است که در طول زندگی خود انجام داده است.

به نظر نگارنده، شهید علی صیاد شیرازی نمونه عملی و موفق تمام وعده‌های الهی در تعالی فرد و اجتماع انسان است و او کسی است که توانسته با بهره‌گیری از تمام راهنمایی‌ها و راهکارهای اسلامی در زندگی اجتماعی خود الگویی موفق باشد و بی‌دلیل نبود که عالم بزرگوار عارف و کاملی همچون آیت الله العظمی بهاء‌الدینی همواره او را انسانی روحانی می‌دانست و توصیه‌هایی را به دوستان وی در این رابطه می‌فرمود.

رمز توفیق در جامعه و ریشه دار بودن مدیران و یا به عبارت دیگر مقبولیت آنها در نظر خداوند و بندگان او نه تنها از طریق خدمت به مردم است، بلکه تبعیت کامل از دستورات الهی، دوری از هوای نفس و خودسازی از یکسو، علم اندوزی، آگاهی تدبیر و شجاعت و تلاش هم از سوی دیگر می‌تواند در دامن خود مردانی بزرگ، پارسا، مصمم و شجاع را به میدان بیاورد که هر اقدام و عمل آنها منشأ خیر و برکت باشد و الگویی ستودنی و قابل ترسیم برای جهانی که تشنه زیبایی‌های الهی است.

رحمت خداوند به روان پاک او و به امید اینکه این مجموعه ره توشه‌ای برای پیروان راه درستی و پاکی باشد.







هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

***Seyri Dar Raftarshenasi  
Shahid Sepahbod  
Ali Sayyad Shirazi***

**Dr.Mahmood Reza Amini**

**War Cognizance Committee Of  
Martyr Lieutenant *General Ali Sayyad Shirazi***